



اگر جهانیان شکست بخورند؟

محمد اسماعیل (یون)

Ketabton.com

ترجمه از محمد اسماعیل (یون)

به نام آفریده کاربئی همتا

اگر جهانیان شکست بخورند؟

(مجموعه ی سیاسی - اجتماعی)

نویسنده:

محمد اسماعیل یون

مترجم:

مصطفی عمرزی

چاپ اول

۱۳۹۴ شمسی

مشخصات کتاب

نام	: اگر جهانیان شکست بخورند؟
نویسنده	: محمد اسماعیل یون (مجموعه ی سیاسی - اجتماعی)
مترجم	: مصطفی عمرزی
تایپ و تصحیح	: ع.م
دیزاین و طراحی جلد	: ع.م
شمار صفحات	: ۱۱۸
زبان	: دری افغانی
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
ناشر	: انجمن نشر دانش
نوبت نشر	: اول
سال	: ۱۳۹۴ شمسی

در صفحات این کتاب

صفحه

- ۱- اگر جهانیان شکست بخورند؟ (مقدمه ی مترجم)..... ۱
- ۲- نوشته های سیاسی و اجتماعی..... ۵
- ۳- القاعده در افغانستان و الفایده در پاکستان..... ۹
- ۴- آتش زدن مکاتب، آتش زدن زنده گی است..... ۱۶
- ۵- احمدی نژاد و تحریک نژادی..... ۲۰
- ۶- اگر جهانیان شکست بخورند؟..... ۲۴
- ۷- باور به افغانان..... ۳۴
- ۸- بنابراین، چه خواهد شد؟..... ۴۵
- ۹- سیاسیون بیمار و ادویه جات تاریخ گذشته..... ۴۹
- ۱۰- سیاهپوستی در آستانه ی کاخ سفید..... ۵۵
- ۱۱- ضرورت حضور قانونی نیرو های بین المللی..... ۵۹
- ۱۲- فرهنگ شکایات..... ۶۷
- ۱۳- فقر، منشای مشکلات است..... ۷۲
- ۱۴- محکمه، خود قابل محاکمه است..... ۷۷
- ۱۵- هفتم و هشتم، دو روی یک غم..... ۸۳
- ۱۶- یک کرسی ریاست و یک درجن نامزد..... ۸۹
- ۱۷- بُرش چهار تراش..... ۹۳
- ۱۸- مرد چُست و کار های سُست..... ۹۶
- ۱۹- معرفی مصطفی عمرزی..... ۱۱۲

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱ /

اگر جهانیان شکست بخورند؟ (مقدمه ی مترجم)

حضور جامعه ی جهانی در افغانستان، شانس دیگری بود که به اساس رویداد یازدهم سپتامبر، ما را در بر گرفت. افغانزمین فراموش شده از رنگارنگی و تنوع جامعه ی جهانی برخوردار می شود. افغانانی که با حسرت، موجودات دنیای ماورای حس خارجی را از ورای حکایات و روایات، تصور کرده بودند، آنان را در کنار خویش یافتند.

اما مسرت و شادمانی ناشی از حضور مهمانان ناخوانده، مردم قانع و صبور ما را فریب می دهد. آنان با دلخوشی ای که از بهر تنفس آزاد یافته بودند، از تفکر و تدبیر نیک، غافل می شوند. آنان دوستان خارجی را که برای هراس از ایدیالوژی های زاده ی سیاست های خودشان، ما را یاد کرده بودند، آزاد می گذارند. این مجوز، رفته رفته دوستان خارجی را وامی دارد با دست آویز هایی اهماال بورزند که به نام حقوق زن، آزادی بیان و غیره، افغانستان را به گونه ای آراستند که دلخواه خودشان بود.

برنامه ها، آرایش ها و سیاست های پُر نوسان خارجی، افغانستان ما را پس از ده سال، اما به سوی پرتگاهی می کشانند که خواسته بودند با ریسمان یازدهم سپتامبر، نجات بخشند. معنی بهتر این سطور این است که کورخوانی و غلط فهمی جامعه ی بین المللی باعث شدند پس از ده

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲ /

سال نیز در هراس باشیم که همچنان با زنده گی و خانمان ما، قمار می زنند؟

مردم دردمند ما که با قناعت و صبوری کوشیده بودند از فوران خشم خود بر ضد نیروهای خارجی، جلوگیری کنند، اکنون مشاهده می کنند که در هیاهوی چهل و دو ملیت (حضور ۴۲ کشور خارجی در افغانستان)، بدون توجه به اساسات و اصولی که آن ها را حقوق بشر، حقوق زن، آزادی و احترام به ارزش های انسانی و سرزمینی دیگران می دانند، همچنان با سياهکاران و ددمنشان تنظیمی، گویا برای سعادت ملت افغان، برنامه ریزی می کنند.

چه مضحک و جای افسوس که در ده سال، از مطرح ترین موضوعات مورد علاقه ی خارجی، حضور تفنگسالاران و جنگسالارانی بود که کابینه ی رییس جمهوری کرزی را انباشته بودند. دوستان خارجی با هر وسیله و از هر دریچه، نام ها و تصاویر آنان را برجسته می کردند.

اگر از صد ها ناهنجاری دیگر بگذریم که در هیجان آزادی های پس از طالبان، دولت سازی و بیرون رفت از انزوا به وجود آمدند، حضور یک سوم دنیا در افغانستان نتوانست حداقل به جای آن همه پروژه های مور و ملخ مانند عمرانی، رسانه یی و غیره، یک منبع مهم اقتصادی، چون احداث نیروگاه برق یا سد آب بیافریند تا کم از کم مانع هدر رفتن آن بخشی از سرمایه های سرزمین خویش می بودیم که با سخاوت حاتم طایی، به کشور های همسایه می روند و بارز ترین

نتیجه اش، دریافت القاعده، گروه های آدمکش و انجمن های تفرقه افکن است.

اگر از تمام ملاحظات بگذریم و تنها به قناعت مردم صبور ما به حضور جامعه ی جهانی توجه کنیم، می بینیم که این بنده گان خدا (ج) در کمال ناراحتی هراسان اند که «اگر جهانیان شکست بخورند؟»، ره به کجا خواهیم برد؛ زیرا مردم دردمند ما می دانند که دست آورد های جامعه ی جهانی، ارمغان مهم و داشته های اقتصادی بزرگ و خودکفایی در پی نداشتند.

افغانان با کمال شگفتی مشاهده می کنند که محتوای خشن ترین متون انتقادی و نکوهش نامه های خارجیانی که گریبانگیر جنگسالاران و تفنگسالاران گذشته بود، خط خورده است.

کتاب «اگر جهانیان شکست بخورند؟» به پرسش ها و اندیشه هایی پاسخ می دهد که مقداری هم ریشه در نابسامانی های گذشته دارند، اما بخش دیگر، شامل کارنامه ی ده ساله ی جامعه ی جهانی و جامعه ی افغانی می شود.

درونمایه ی این کتاب با ژرفنگری و موشکافی، در حالی که روی موارد مورد توجه ما انگشت می نهد، از ارائه ی پاسخ غافل نیست. چنین نمونه هایی که راهبر باشند، در نقد نویسی کنونی افغانی، خیلی کم، یافت می شوند.

این کتاب، مجموعه ی نوشته هایی است که با دو رویکرد اجتماعی و سیاسی و با توجه محوری بر حضور جامعه ی جهانی، ما را به اندیشه و

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴ /

دقت بیشتر بر مسایلی می کشاند که در ظاهر، جزو گفتمان معمولی مردم نیز اند، ولی اهمیت آن ها، زمانی آشکار می شود که متوجه می شویم وقتی در دستگاه تجزیه و تحلیل عقلانی قرار بگیرند، چه قدر مهم، تاثیر گذار و حاد بوده اند.

مصطفی «عمرزی»

۱۳۹۰/۱۱/۴ خورشیدی

کارته ی آریانا؛ کابل - افغانستان

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵ /

نوشته های سیاسی و اجتماعی

این مجموعه، گزیده ی آن نوشته های سیاسی و اجتماعی ام است که در چند سال اخیر و روی مسایل گوناگون نوشته ام. البته شامل تمام نوشته های سیاسی و اجتماعی ام نمی شود. دو مجموعه ی دیگر چنین نوشته هایم: «فقر فرهنگی» و «افغانستان در پیچ و خم سیاست» نیز از بیست سال بدین سو در باره ی موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و روی بعضی مسایل فرهنگی، انتشار یافته اند.

هر نگارشی، محصول زمان و اوضاع خود است. افزون بر این، نوشته های دیگری نیز دارم که یک یا دو مجموعه ی ویژه می شوند، ولی زمان هنوز هم اجازه نمی دهد آن را ها منتشر کنم. نگارش های سیاسی، عوارض جانبی زیادی دارند؛ یکی را آزرده می می سازند و ده تن را خرسند یا هم ده تن را آزرده می سازند و یکی شادمان می شود.

نگارش هایی که در این مجموعه مشاهده می کنید، عاری از عوارض و خطرات نیستند. نوشته های این مجموعه، بیشتر شامل آن تخلیقات من اند که در جریان چهار یا پنج سال گذشته، به نام خود یا با نام مستعار منتشر کرده ام. بعضی در نشریه های چاپی و انترنتی منتشر شده اند؛ ولی اکثر آن ها در نشریه ی «قلموال» که بیشتر به نشر نوشته های سیاسی و اجتماعی می پرداخت، انتشار می یابند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶ /

بعضی نوشته هایم را نظر به ملاحظات روز، با نام های مستعار منتشر می کردم؛ زیرا موافق مزاج شماری افراد و تنظیم ها نبودند. دیگر این که دوست نداشتم چند نوشته ام با نام خودم و همه در یک شماره ی نشریه ی «قلموال»، منتشر شوند.

اکنون که این نوشته ها برای بار دوم و به شکل یک مجموعه ی ویژه، انتشار می یابند، امکان دارد بعضی را خوش و شماری را ناخوش بسازند.

نویسنده نباید نوشته هایش را به اساس مزاج کسی عیار کند. وظیفه ی اوست آن ها را مطابق واقع بنویسد. این که کسی با خوانش واقعیت ها، آزرده می شود یا خرسند، کار خودش است. نویسنده باید واقعیت ها را ترجیح دهد؛ نه اشخاص و گروه ها را.

می گویند ارستو، انتقاد زیادی بالای استادش، افلاتون، می کرد. او پرسش های زیادی را جلو استادش قرار می داد. کسی برایش می گوید که استاد آزرده می شود! بسیار می پرس. ولی ارستو در پاسخ می گوید: «افلاتون، عزیز است، اما حقیقت، عزیزتر!»

در نوشته های من، گاه نام اشخاصی آورده می شود که هرگز به معنی دشمنی و کینه ی شخصی من با آنان نیست. حرف از واقعیت ها و حقایق است.

رویداد ها به گونه ای واقع شده اند که تمام کشور را احتوا می کنند. زیان آن ها، تمام یا اکثر هموطنان را آسیب رسانده اند. بنابراین، اگر به اثر کردار سیاسی و اجتماعی شخص یا گروهی، تمام کشور زیانمند می

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷ /

شود، مرتکبان نباید معاف شوند! آنان باید منتظر خشم و اعتراض مردم باشند. آیا منطقی است کسانی که به شهر های خورد، بزرگ و خانه ها آتش افکنده اند، توقع استقبال داشته باشند؟

نوشته هایم، محصول اندوه و اندیشه هایم هستند. من این نوشته ها را به نیت تصویر آلام مردم نوشته ام که آن قدر ناتوان و بی یاورند که نمی توانند درد ها و مصایب خویش را بلند کنند؛ نه فقط فضای شان مکدر است، بل میخ های سکوت را بر زبان آنان می کوبند.

بدن ملت من، چنان درونکوب شده است که جراحات ها دارد، ولی آشکار نیستند. من با این مردم درونکوب شده، یک جا زیسته ام و درد کشیده ام. درد ها و آلام آنان را خوب می دانم. من با سرمایه ی مردم مظلوم ما آموزش یافته ام. این مردم بالای من حق دارند تا با قلمم، حساب و کتاب هر روز و هر لحظه ی خویش را بدهم.

اگر قلمم را برای حفظ زنده گی، مستور کنم، مردم ما شکوه نخواهند کرد که چنان در دریای غم غرق بودیم که حتی صدای ما بیرون نمی رفت، اما تویی که شاهد بودی، اگر توان نداشتی دشمنان خودی و بیگانه را طرد کنی، حداقل می توانستی با قلمت، رنج ها و غم های ما را بنویسی تا برای نسل های آینده انتباه باشند.

نوشته های این مجموعه را به اساس وجدان و مسوولیت تقدیم می کنم. با نشر چنین احساساتی، ممکن حیاط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ام، تنگ تر شوند؛ حتی امکان دارد با تهدیدات مهیب و خطراتی رو به رو

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸ /

شوم؛ اما وقتی نفع ملت و خواسته هایش مطرح باشند، انسان متعهد،
اهمیتی به زنده گی قایل نمی شود.

من تمام سدها، تهدیدات، خطرات و زیان ها را تصور کرده ام. با
وجود آن ها هم، برای مردم مظلوم و قربانی خویش، حاضر به هرگونه
ایثار استم. شاعری چه خوب می سراید:

پر ماته کبنتی سپوریم، توپانونه مې په مخکې
در کشتی شکسته نشسته ام و طوفان ها در جلوم
پر دې لاره پې بیایم، که وم که نه وم نه وم
در این راه می روم، اگر بودم هستم، گر نبودم نیستم

محمد اسماعیل «یون»

۲۱ دلو سال ۱۳۸۷ خورشیدی

کابل - افغانستان

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹ /

«القاعده» در افغانستان و «الفایده» در پاکستان

یادآوری:

این مقاله نیز در شماره ی ۲- ۱۳۸۷ شمسی نشریه ی «قلموال»، به نشر رسیده است.

نزدیک به یک و نیم دهه می شود که در جهان، بازار نوری به نام «القاعده»، گشوده شده است. این بازار در هر کجایی باز شده، ولی هوشیار کسی است که در این بازار سیاه، سکه های ناچل را مروج ساخته و زر های بی بها را قیمت ببخشد؛ سفید را سیاه و سیاه را به سفیدی مبدل کند.

بخش بزرگ بازار القاعده در افغانستان گشوده شده است، ولی افغانان، نه فروشنده استند و نه خریدار. کالا را مردمان دیگری می آورند و بالای دیگران به فروش می رسانند. داد و ستد از دیگران است، ولی زمین افغانان را مانند یک منطقه ی آزاد، از آن خود کرده اند. مقدار معین محصول باید به صاحب زمین برسد، ولی این بازار، محصولی نمی پردازد. امریکایی ها به گونه ای و اروپاییان به گونه ی دیگر بهره می برند. روسان به رنگی، ایرانیان به نحوی و پاکستان از مفاد هم مفاد می گیرد. حاصل دست چین شده ی مفاد به پاکستان، روانه می شود.

اگر بازار باز القاعده در افغانستان نبود و امریکایی ها هیچگاه کالا های خویش را در این جا نمی فروختند، برای روسان نیز بهانه به وجود نمی آمد تا انتقام شکست گذشته ی خویش را بگیرند. ایران نمی توانست در

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰ /

برابر دشمنان بزرگ خود (امریکا و طالبان)، محیلانه دوستی کند. برای پاکستان هم زمینه مساعد نمی شد یکی را بفروشد و دیگری را خرید کند؛ کهنه را تخریب و جدیدش را بسازد.

هدف این است تا شما را متوجه حقیقتی کنیم که چه کسانی صدای دشمنی با القاعده را سر می دهند؟ آنان از نام و وجود القاعده، بیش از هر کسی استفاده کرده اند، اما کسانی که به دوستی با القاعده متهم می شوند، بیشترین زیان را متحمل شده اند.

در سالیان جهاد، اسامه و دوستان او با حمایت و پشتیبانی ایالات متحده ی امریکا با هیجان زیاد بر ضد لشکر شوروی جنگیدند. پس از جهاد، اعضای القاعده، تعدادی در سعودی، بعضی در افغانستان، شماری در سودان و بخشی هم در سایر کشورها مقیم شدند، ولی اتحاد شمال کنونی و رییس دولت اسلامی آن زمان (برهان الدین ربانی)، اسامه بن لادن را از سودان با طیاره ی شرکت آریانا-افغان، به افغانستان منتقل کردند. افزون بر آن، به بیش از ۱۲۰ عرب، تابعیت افغانستان را می بخشند.

در سالیان جهاد و پس از آن، استاد ربانی با تاردوانی اخوانیسم، موفق می شود با درهم ها و ریال های عربی نیز بقای سیاسی خویش را حفظ کند. در تخار، پوهنتونی به نام «عبدالله بن مسعود» را از راه سیروم عربی، تغذیه می کردند؛ ولی وقتی طالبان، یارانه ی نوی را با اسامه محکم کردند، بالای یارانه ی کهنه ی آنان با ربانی، گرد نشست.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱ /

طالبان، حکومت سیار و به نام اسلامی ربانی را از خاک افغانستان بیرون انداخته بودند، اما دوستی کهنه و دشمنی نو القاعده، برای مخالفان آنان، حیثیت نوش دارو را یافته بود.

در یازدهم سپتامبر، بار دیگر ستاره ی اقبال مخالفان طالبان درخشید. آنان زیر چتر طیارات بی-۵۲ امریکایی، جان تازه گرفتند. تمام رهنان اتحاد شمال، مانند یاران غار، از سوراخ ها بیرون شده و به شهر ها سرازیر شدند. بار دیگر پادشاه خیالی (ملا ربانی)، به قدرت واقعی رسید.

طالبان، مزه ی دوستی با القاعده را چشیدند. تخت و بخت ملا عمر، هر دو واژگون شدند. در کنار مخالفان داخلی، کشور های خارجی نیز از دوستی و دشمنی با القاعده، استفاده های لذت بخشی کردند.

اگر از رهگذر داخلی، اتحاد شمال به رهبری ربانی، از آغاز از منظر اخوانیسم، بالای اسامه و استاد او (عبدالله عزام) افتخار می کردند و از دوستی و دشمنی آنان به خوبی استفاده ها کرده اند، به سطح خارجی، پاکستان، کشوری بود که در ایجاد القاعده و سایر گروه های عربی، امتیازات بیش از حد را از عربان و دنیای غرب به دست آورد.

پس از آن که جایگاه «جارستان» شد، اول تر از همه، پاکستان با روی گشاده از بهر شادمانی امریکا، برای مقابله با القاعده، وارد میدان می شود. جنرال مشرف در بخش حمایت از جنگ بوش، در گزینش «بلی» و «نی»، خیلی زود گزینه ی «بلی» را برگزید. او بعداً وضاحت می دهد که در سیاست، دوستی و دشمنی پایدار نیستند. دوستی و دشمنی به

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۲ /

اساس منافع ملی کشورها، صورت می گیرند. اکنون، منافع ملی پاکستان مهم می باشند، نه القاعده و طالبان.

طالبان که در جامعه ی ما، شبیه یتیمان و کودکان بی سرپرست استند، از رهگذر سیاسی نیز در یک زمان بسیار دشوار، بی سرپرست شدند. آنان حمایت یاران پنجابی و برادران اسلامی را با چشمان خویش مشاهده کردند. پاکستانی ها حتی از سفیر طالبان، ملا عبدالسلام ضعیف، نگذشتند. او را برای اثبات دوستی خویش با امریکا، به عنوان لقمه ی چرب، هدیه کردند. پاکستانی ها، دوستی کهنه با القاعده را به دوستی نو با امریکا، عوض کردند و در مقابل آن، نزدیک به بیست میلیارد دالر امریکایی به دست آوردند.

از آغاز سرکوب القاعده تا کنون، کمک های نهان و آشکاری که امریکا با پاکستانی ها کرده است، شانس های طلایی آنان محسوب می شوند تا چند عرب یاغی و طالب بی فکر را به بیست میلیارد دالر بفروشد و منافع پاکستان را تضمین کنند. پاکستان، به این نیز بسنده نکرده است. آنان همزمان طالبان و القاعده را ایجاد و تخریب کرده اند. آنان در هر حالی، پاداش و مزد به دست آورده اند و برای منافع فردا هم عواملی را نگه داری می کنند.

پاکستانی ها بار دیگر مناطق قبایلی پشتون نشین را مهیای تحرکات ساخته اند تا بهانه ی جنگ مداوم را فراهم آورند. به خاطر این که شبکه ی القاعده به گونه ی کامل از میان نرود، شورای رهبری آنان را در شهر های بزرگ سیاسی و صنعتی، جا به جا کرده اند. آنان دسته

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۳ /

های جنگی را در مناطق پشتون نشین، حفظ کرده اند تا همواره مهیای جنگ بوده، زیان ها و ویرانی ها را متحمل شوند. با این وجود، مسوولیت آن را نیز بر دوش مردم همان مناطق می اندازند تا کفاره ی تصادم با جامعه ی جهانی را هم متقبل شوند.

شگفت این است که اکثر اعضای مهم و سیاسی القاعده در اسلام آباد، لاهور، پندی، کراچی، فیصل آباد و سایر شهر های پاکستان، گرفتار شده اند، ولی جنگ در مناطق پشتون نشین، ادامه دارد.

به اساس اظهارات جنرال پرویز مشرف، تاکنون ۷۵۰ عضو مهم القاعده را در پاکستان گرفتار و به امریکا فروخته اند. اکثر آنان در شهر های یاده شده، گرفتار شده بودند. همین اکنون تعداد زیاد اعضای القاعده تحت نظر استخبارات و ارگان های امنیتی پاکستان به سر می برند. آنان در شهر های مهم پاکستان، محفوظ استند. بهای سر هر کدام، آشکار است.

وقتی امریکایی ها به قهر شوند و پاکستانی ها بی پول، جنرالان پاکستانی، یک عضو مهم القاعده را به عنوان یک لقمه ی چرب، به امریکا تحول می دهند. امریکایی ها نیز در بدل این لقمه، انعام می پردازند. این بازار تا زمانی جریان خواهد داشت که سطح شعور ملی مردم بلند برود.

افغانان باید آگاه شوند که جنگ برای چیست و بهره اش برای کی می رسد؟ درد آور این است که اگر جنگ به اساس یک احتمال فرضی، به

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۴ /

زیان امریکا تمام شود، باز هم پاکستان، کشوری خواهد بود که بیش از دیگران، بهره های فزون مادی و معنوی به دست می آورد.

این احتمال وجود دارد که پاکستان در بدل قیمت گزاف، بار دیگر نیرو های جدیداً گردآوری شده ی طالبان و القاعده را بالای امریکا بفروشد و آنان را بار دیگر با سرنوشت شوم، گرفتار کند.

گمان دیگر این است که تبلیغات جهانی پاکستان، اذهان قدرت های بزرگ را عوض کرده اند تا امنیت منطقه را اجاره بدهند. این ظرفیت پاکستانی وجود دارد تا به ایجاد چنان نظام دینی- افراطی و عقب مانده دست ببرند که روی اساسات اعتقادی و سیاسی ضیق استوار باشد و تمام نشانه های زنده گی و تمدن را برچیند. آنان در قبال چنین نظامی، توجیه خواهند کرد که در واقع صلح و امنیت ناخوش آیندی را تامین کرده اند. بنابراین، منطقه به جزیره ای مبدل می شود که امنیت دارد، اما مردمش مانند جزامی ها زنده گی خواهند کرد. آنان از پیوند با بقیه ی جهان، محروم می شوند.

با در نظر داشت خطرات، افغانان و طالبان باید توجه کنند میسر ساختن تحرکات القاعده در کشور، به نفع ما نیست. طالبان همچنان و جاهت اجتماعی خویش را از دست می دهند. تکرار تجربیات گذشته، تکرار زیان های افغانان، جامعه ی ما و خود طالبان است، اما بهره ی آن ها برای پاکستان و به کشور هایی می رسد که توان ساخت این ایدیالوژی ها (مانند القاعده) را دارند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۵ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۶ /

آتش زدن مکاتب، آتش زدن زنده گی است

یادآوری:

این نوشته به عنوان سرمقاله ی شماره ی ۲-۱۳۸۷ نشریه ی «قلموال»، به نشر رسیده است.

پس از آن که جاپان در جنگ دوم جهانی شکست خورد و زیان های سنگینی را متحمل شد، با مساله ی بازسازی مواجه می شود. این که بازسازی را باید از کجا و چه گونه آغاز کرد؟ زیر بحث های جدی قرار گرفت.

بعضی و کیلان پارلمان جاپان گفتند که کشور شان زراعتی شود. گروهی گفتند باید صنعتی شود، زیرا از این طریق، آبادی ممکن بود و هم می توانستند مصایب جنگ را برطرف کنند؛ ولی و کیلی می گوید: «جاپان، انسانی شود! به این مفهوم که باید بیش از هر چیزی به آموزش توجه کنیم. وقتی در زمینه ی آموزش، پیشرفت قابل ملاحظه یافتیم، می توانیم کشور را زراعتی و هم صنعتی بسازیم؛ اما اگر دانش نداشته باشیم، نه زراعت خواهیم داشت نه صنعت.»

همان بود که جاپان پیش از هر چیزی، به آموزش توجه کرد. امروزه جاپان جایی ست که هیچ تبعه ی بی سواد ندارد. به همین دلیل پیشرفته ترین کشور جهان است.

این که چرا در افغانستان، جلو آموزش گرفته می شود، مکاتب مسدود شده و سوزانده می شوند؟ تصادفی نیست. کسانی که افغانستان را شعله

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۷ /

ور می سازند، می دانند وقتی فردی آموزش یافت، به مقام انسانیت و شخصیت، صعود می کند. وقتی کسی با ارزش های انسانی مسلح باشد، روحیه ی مدارا، تحمل و زنده گی او تقویت می یابد. بعداً چنین افرادی به آسانی راضی نمی شوند به تنازع غیر شعوری و مسلحانه در برابر دیگران اقدام کنند. بنابراین، دشمنان افغانستان پیش از آن که جنگ واقعی را آغاز کنند، به فرآهم آوردن زمینه های جنگ می پردازند.

وقتی افغانان در جریان تجاوز اتحاد شوروی پیشین به افغانستان، به جهاد و نبرد آغاز کردند، بعضی از دسته های داخلی و خارجی، مکاتب را نشانه رفته، آموزش و پرورش را وابسته به نظام کمونیستی دانسته و آن ها را معادل کفر و الحاد شمردند.

باوجود این که افغانان، دستداران آموزش بودند، ولی روحیه ی عام نبرد ضد روسان، این بود تا مکاتب سوزانده شوند. در نتیجه در تمام افغانستان، نزدیک به ۳۵۰۰ مکتب ویران و سوزانده شدند. جلو آموزش نزدیک به هفت میلیون متعلم افغان، گرفته می شود. بر اثر این وقفه، چنان طبقه ای از قشر بی سوادان زاده شدند که بیشتر از آموزش، به فرهنگ سلاح، نزدیک بودند. بعداً این نسل به عنوان نیروی بشری ارزان و کارگران کمابیش مجانی، در ایران و پاکستان استخدام شدند و در عمران کاخ های کشورهای بیگانه نیز انرژی خویش را صرف کردند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۸ /

بعضی کشور های همسایه، به ویژه پاکستان و ایران می خواهند از فورمول کهنه کار بگیرند تا بار دیگر سیاهی را بالای کشور ما گسترانیده و روزه های روشنایی را مسدود کنند.

پاکستان در گذشته در جریان فعالیت های جهادی، مکاتب افغانستان را تباه کرد. در این نوبت، پاکستان و ایران، هر دو می خواهند در جریان فعالیت های طالبانی، بار دیگر مکاتب افغانستان را از مسیر آتش، عبور دهند.

طالبان اگر اندکی تامل می داشتند، باید از تجربه ی گذشته به خوبی درس می گرفتند و نباید آرزو های پاکستان و ایران را برآورده می ساختند. آنان یک بار آزموده اند که حکومت با چند طالب و ملا، به جایی نمی رسد. اگر آرمان حکومتداری دارند، به مکتب نیاز دارند. اگر خواهان زنده گی باشند، همچنان نیازمند مکتب اند. در تاریخ، مثال های اندکی یافت می شوند که جنبش های سیاسی یا نظامی با مکتب و آموزش، مخالفت کرده باشند.

ما از جامعه ی جهانی می خواهیم برای تحفظ مکاتب، جلو استراتژی پاکستان و ایران را بگیرند. از طالبان نیز می خواهیم دگر باره با روشنایی مخالفت نورزیده و از سوزاندن مکاتب، دست بکشند. بگذارند کودکان معصوم ما به آرامی و در دامن مادر، روستا، مسجد و مکتب با محبت درس بخوانند و برای آینده ی خویش، سرمایه کمایی کنند.

هر خه رانه واخله، خیال او فکر می مه وژنه

هر چیزم را بگیر، اما خیال و فکرم را مکش

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۹ /

دې کې مې وطن ته لوی تاوان لیدلی دی
در این، زیان بزرگ وطن را دیده ام



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۰ /

احمدی نژاد و تحریک نژادی

یادآوری:

این مقاله در شماره ی ۲- ۱۳۸۶ شمسی نشریه ی «قلموال» به نشر رسیده است.

رژیم آخوندی ایران که تحت چتر جمهوریت اسلامی ایجاد شده، در واقع ماهیت اسلام را تمثیل نمی کند. آخوندان ایران همانند سایر ملایان سیاسی، دین و مذهب را ابزاری برای اهداف سیاسی می دانند. آنان برای سرکوب مخالفان خویش، تابوی دینی و مذهبی درست کرده اند و به وسیله ی آن، مخالفت های مشروع و غیر مشروع را سرکوب می کنند.

در جوامع شرقی به خصوص دنیای اسلامی، بعضی جریان ها، خلاف احکام دین، ابزاری ساخته اند که اگر در دایره ی دین قرار گرفتند، مخالفان خویش را با تابوی آن ها به سهولت حذف می کنند.

آخوندان ایران در آغاز، بانگ اسلام واقعی سر می دادند، ولی تنها فقه جعفری مذهب شیعه را ترجیح دادند. آنان می خواهند در کشور های اسلامی از طریق اقلیت های شیعه، گستره ی مذهبی و تحت چتر آن، بینش فاشیستی و اهداف خویش را وسعت دهند.

آخوندان ایران با استفاده از منابع طبیعی آن کشور، می خواهند در کشور های دیگر، اقلیت های شیعه را بر ضد دولت ها تحریک کنند و بی ثباتی سیاسی و اجتماعی به وجود آورند. آنان هم اکنون در لبنان،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۱ /

عراق، افغانستان و در جا های مختلف، جنگ را گرم نگه داشته اند؛ اما در کشور هایی که اهل تشیع وجود ندارند، به نام اتحاد فرهنگی و گسترش فرهنگ فارسی، فعالیت می کنند؛ مانند تاجیکستان و چند کشور آسیای میانه.

ایران در جریان سالیان جهاد در افغانستان، هشت تنظیم مختلف اهل تشیع را ایجاد کرد که بعداً به نام «حزب وحدت اسلامی»، توحید می بخشد. اعضای این توحید حزبی، گاه جدا و زمانی یک جا شده اند؛ اما ریموت کنترل آن ها در دست ایران است. گردآوری و جداسازی آن ها از سوی ایران صورت می گیرد. القاب، تخلص ها و نام های شان از سوی ایران، تعیین می شوند. برای کسی صفت شیخ می دهند، کسی را حجت الاسلام می سازند و به کسی رتب آیت الله ها داده می شود. ریش، دستار سیاه و سیلقه ی آنان در ایران تهیه و بعداً به افغانستان صادر می شوند. برای کسی مدرسه ی «قم» درست می کنند و برای کسانی «جاده». برای کسی «دانشگاه»، برای کسی «آستان» ها و برای کسانی «تلویزیون» های «کوثر»، «نور» و «تمدن» را می بخشند؛ ولی تمام داستانی را که می خوانید، به ایران پایان می یابد.

ایران در افغانستان، جای پاکستان را نیز گرفته است. هر چه بخواهد، می تواند انجام دهد. حکومت ما از ترس حتی به امریکایی ها چیزی نمی گوید. وقتی سلاح ایرانی به دست بیاید، بعضی جارچیان حکومتی طرفدار ایران می گویند که این سلاح از بازار سیاه به دست آمده اند. از این پیداست که فقط سلاح ایران در بازار سیاه به دست می آیند و

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۲ /

بازهم در این جا به فروش می رسند، اما سلاح سایر کشور ها در بازار سفید فروخته می شوند.

ایران در هرات، بامیان، میدان وردگ، کابل، غزنی، فراه، نیمروز، بلخ و سایر ولایات ما، تحت چتر مذهب، کمپاین نژادی گسترده ای را آغاز کرده است. آخوندان ایران به طرفداران خویش پول، سلاح و امکانات می فرستند تا در افغانستان، کرسی های حساس سیاسی را به دست آورند؛ زمین بخرند و شهرک های خاص اعمار کنند. این ها باعث می شوند تا در آینده به وسایل موثری جهت اهداف سیاسی ایران نیز مبدل شوند.

اگر حکومت افغانستان به سطح ملی، جلو دست درازی ایران را نگیرد، افغانان برای دفع و رفع همه جانبه ی تجاوز ایران، روزی ناگزیر از پذیرش قربانی های زیادی خواهند شد که نسبت به تجاوز شوروی، به بهای زیادتر و سنگین تری تمام می شوند.

د مذهب دعوہ دې پرېږده سړي خوره!
دعوای مذهب را کنار بگذار آدمخور!
ستا دعوہ هله صحیح ده چې انسان شې
دعوای تو، وقتی درست است که انسان شوی

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۳ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۴ /

اگر جهانیان شکست بخورند؟

یادآوری:

این مقاله در شماره ی ۱-۱۳۸۷ شمسی نشریه ی «قلموال»، به نشر رسیده است.

یک جامعه شناس افغان گفته بود:

«افغانستان، کشور استثنا هاست. در این جا پیش بینی رویداد های سیاسی و غیره، ناممکن است. هر ناممکن ممکن و هر ممکن ناممکن می شود.»

به اساس بیان بالا، برداشت دقیقی از واقعیت ها، محاسبات ویژه و ارزیابی درستی از رویداد های افغانستان، صورت نگرفته اند. هر نیروی خارجی و هر خودکامه ی داخلی که بر سریر قدرت نشسته اند، اکثراً موفقیت های زودگذر خویش را توسط سلاح، پول و از رهگذر کمیت افراد ارزیابی کرده اند. بنابراین امپراتوری بریتانوی و به دنبال آن امپراتوری کمونیستی یا روسی در افغانستان به زانو افتیده اند.

ارزش های ملی، عقیده یی و فرهنگی مردم که محاسبه ی آن ها با معادلات ریاضی، کاری دشوار است، شامل ارزیابی هیچ قدرت داخلی و ابرقدرت خارجی معادلات جنگ، نشده اند. از این رهگذر از سکندر تا چنگیز و از چنگیز تا انگلیس و بعد از آنان، لشکر های سرخ، سبز و سفید، هیچ کدام، در این جا روز خوشی را ندیده اند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۵ /

پس از جنگ های طولانی داخلی، افغانستان، بار دیگر به میدان بزرگ جنگ سرد و گرم نیرو های مختلف خارجی و طرفداران داخلی و مخالفان آنان، مبدل شد. این بار شعار جنگ معنی و رنگ، طور دیگر است. سطح کمیت، کیفیت و تناسب نیرو های مخالف نیز بسیار متفاوت می باشد.

هر تبعه ی افغانستان و هر شجرش از جنگ خسته اند. شکل ظاهری جنگ، شعار و چه گونه گی، به هر اندازه ای که عوض شده باشند، اما در محتوا، تغییر نیافته اند. در لشکر کشی های چنگیز، اسکندر، روسان و بریتانیویان، افغانان کشته شدند. مردم ما اکنون نیز کشته می شوند. اگر در آن زمان مردم را با زورسالاری می کشتند، اکنون همچنان می کشند. آن مناطقی ویران می شوند و آن مردمانی زجر می بینند که در گذشته نیز اذیت شده بودند. مردم این بار به نام مردمسالاری و آزادی زیان می بینند.

هیچ شعار و هیچ نیروی داخلی و خارجی، ویژه گی اصلی جنگ (ویرانی) را تغییر ندادند. هیچ کسی به عنصر «آبادی» نیافزود. از ویژه گی های جنگ، کشتار و تباهی است. این خسارات از واکنش های خودی نیز برخوردار بودند. از بطن بربادی، بربادی دیگری می آفرینند.

من از این بسیار در عذاب استم که افغانان در جنگ هایی در طول تاریخ نیز بُرده اند، زیانمند شده اند. پس از شکست امپراتوری بریتانوی و روسی، کشور های زیاد دنیا، آزادی های خویش را به دست آوردند

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۶ /

و به آرامش رسیدند؛ ولی ما در هر نوبتی، دچار هرج و مرج و جنگ داخلی شده ایم. وقتی امتیاز جنگ را نیز به متجاوزان یا همکیشان آنان تفویض کرده ایم، آنان همچنان از سر های ما، کله مناره درست کرده اند.

افغانستان، حالا هم با بحران دشوار سیاسی، نظامی و اجتماعی، رو به رو است. اگر افغانان و جامعه ی جهانی، با هم از یک تدبیر و طرح دقیق کار نگیرند، انجام آن برای هر دو طرف بسیار دردناک و زیان بار خواهد بود.

پرسش اصلی این است که آیا نیرو های بین المللی در جنگ کنونی، پیروز می شوند یا نه؟

تصور بر این است که نیرو های جهانی، امکانات و ابزار وافر داشته، سلاح های پیشرفته و افراد زیادی در اختیار دارند. جنگ موفق نیز با همین امکانات، صورت می یابد. اگر این تصور، درست شناخته شود، می توان گفت نیرو های خارجی، جنگ را از طالبان داخلی و از نیرو های خارجی پشتیبان آنان می برند.

اگر نیرو های نظامی - سیاسی خارجی به نوبه ی خویش و جانب مردمسالار حکومت افغانستان در داخل، ترتیبات کاملی را حکمفرما کنند و مخالفان داخلی حکومت را از حکومت بیرون کرده یا ضعیف سازند، پیشرفت متوازن اقتصادی به میان می آید. امتیازات جنگسالاران محلی و تنظیمی پایان یافته و در عوض نقش مردم در حکومت، فزونی می گیرد. همچنان دست درازی خارجیان، به ویژه ایران و پاکستان و

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۷ /

تعدی روسی متوقف می شود. دسته های ویژه ی مخالفان در حکومت و بیرون از حکومت، ناتوان و مهار می شوند. ممکن است صلح و ثبات افغانستان نیز قایم شوند.

در واقع طالبان، چالش های واقعی حکومت افغانستان نیستند. طالبان، آن نیروی جنگی اند که نه مشی فرهنگی و نه کدام روش اقتصادی و سیاسی مشخص دارند. چنین نیرو هایی تنها با وضع محدودیت سلاح و مهار منابع آنان، متوقف می شوند؛ ولی آن دسته های مخالفان که اجندا های مختلف فرهنگی، سیاسی، مذهبی، نظامی و اقتصادی دارند، مخالف منافع ملی افغانستان اند و هم باعث بی ثباتی و هرج و مرج می شوند، بیشتر از هر چیزی برای مردم و حکومت، زیان بار استند. سطح خطر این دسته ها زیرا بلند است که آن ها به گونه ی مستقیم از سوی کشور هایی تمویل می شوند که با آن ها، پیوند های نظامی، اقتصادی، سیاسی، زبانی و مذهبی داشته و به گونه ی استراتژیک، برای حفظ منافع آن کشور ها کار می کنند.

اگر کمک های غیر مشروع خارجی به مخالفان داخلی متوقف شوند، آنان در تحولات سیاسی افغانستان، توان ابراز وجود ندارند، اما این دسته ها از چنان مهارت های سیاسی برخوردار اند که اکثر احزاب ملیگرای افغان، فاقد آن ها می باشند و یا آن ها را نمی خواهند.

مهارت مخالفان داخلی در این نهفته است که سریعاً با نیرو های خارجی سازش و تعامل می کنند. آنان از رهگذر تبلیغات بسیار فعال استند و توان دارند ندانم کاری های خویش را بر دیگران بیافکنند. به گونه ی

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۸ /

مثال در سالیان جهاد، با لشکر روسی آتش بس کردند. آنان در همان زمان از شیرینی های پنهانی شوروی، بهره مند شدند، ولی وقتی لشکر روسی شکست خورد، امتیاز جهاد را نیز مصادره می کنند. اگر لشکر شوروی به افغانستان نمی آمد و هنگام بازگشت، راه را برای مخالفان ما هموار نمی کرد، محال بود کسی همانند برهان الدین ربانی، توان بیابد به سریر قدرت افغانستان بنشیند. تاریخ، بار دیگر تکرار شد. اگر لشکر امریکایی به افغانستان نمی آمد، محال بود چهره هایی همانند ربانی، فهیم، محقق، قانونی و دوستم، به گونه ای در امور سیاسی افغانستان مطرح شوند که اکنون هستند. مخالفان، همیشه زیر چتر نیرو های خارجی، انکشاف یافته اند. اکنون که لشکر های اکثر کشور های غربی در افغانستان وجود دارند، زمینه ی خوبی برای رشد مخالفان ما، فراهم شده است؛ زیرا نیرو های خارجی، آنان را از دشمنان اصلی شان (طالبان و حزب اسلامی حکمت یار)، حفظ می کنند.

مخالفان ما، زمان و توان کامل دارند تا کرسی های حکومتی را به اساس پیوند های قومی و سمتی اشغال کنند. آنان از روحیه ی رییس جمهور کرزی که معتقد به اصول صلح آمیز است نیز سوءاستفاده می کنند.

مخالفان ما با نمایاندن رخ هرج و مرج به رییس جمهور، امتیازات بیشتری را در حکومت به دست می آورند. این امتیازات باعث می شوند تناسب و اشتراک سایر گروه های قومی مناطق مختلف و اصل

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۲۹ /

کفایت در حکومت افغانستان، از میان بروند و ساختار طبیعی حکومت زیانمند شود. این کار، زمینه می سازد جنگ مذهبی طالبان، حزب اسلامی و امثال آنان، برچسپ قومی و منطقه یی بخورد و دامنه ی مشروعیت ادعای جنگ مخالفان را گسترده تر سازد.

باوجود حالت غیر متوازن حکومت، شماری از دسته ها، باز هم به رهبری جمعیت اسلامی، به امتیازات فزونی که یافته اند، قانع نیستند. آنان در برابر عناصر بی طرف و دیموکرات حکومت، جبهات مختلف و موانع درست می کنند. در نتیجه نیرو های خارجی که مسوولیت تامین صلح و مبارزه با تروریسم را برعهده دارند، در یک جنگ بی مفهوم و چند بُعدی درگیر می شوند. بنابراین با این جنگ هدف، مسیر و پایان آشکار نبوده، ضایعات و تلفات زیاد شده اند.

حالا به این برمی گردیم که اگر چنان حالتی به وجود آید، زیان های احتمالی آن برای افغانان و جهانیان، چه خواهند بود؟
الف - زیان های افغانان:

اگر نیرو های بین المللی در افغانستان شکست بخورند، بزرگ ترین زیان آن متوجه افغانان است. افغانستان، بار دیگر به میدان جنگ ده ها تنظیم خورد و کوچک، مبدل می شود. آن عمراناتی که در جریان چند سال گذشته به وجود آمده اند، بار دیگر با خاک یک سان می شوند. بدنه ی نو حکومت، دوباره ویران شده، جنگ های قومی، زبانی، سمتی، ولایتی و حتی کوچه یی آغاز می شوند. میلیون ها افغان، بار دیگر مجبور به هجرت خواهند شد. روند دانش و تمدن در افغانستان،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۰ /

در جا ایستاده، حتی یک نخبه ی علمی نیز مجال کار و فعالیت را نخواهد یافت. آنان به دامان مهاجرت می افتند. افغانان از هر حیث به گونه ای ناتوان خواهند شد تا توان ساخت حکومت را نیز نداشته باشند. مصوونیت فردی و تامین امور زنده گی، از میان می رود. در چنین وضعی، برای کشور های همسایه، مانند ایران، پاکستان، روسیه و شماری از همسایه گان رقیب ما، زمینه فراهم می شود تا در افغانستان، به طور گسترده دست درازی کنند. حاصل این دست درازی این خواهد بود که یا افغانستان را پارچه پارچه می سازند یا جنگ ادامه خواهد یافت و یا هم مانند طالبان، یک تحریک مذهبی - افراطی به کمک پاکستان و شماری از وابسته گان کشور های عربی، به میان می آید. آنان همانند قرون وسطی، نظام زورسالاری را در افغانستان ایجاد خواهند کرد که از امن نسبی برخوردار می باشد، ولی از سایر نشانه های تمدن و زنده گی تهی. به اساس تجربیات گذشته، چنان نظامی برای بعضی کشور های همسایه نیز قابل تحمل نخواهد بود. آنان تلاش خواهند کرد آن را بی ثبات سازند.

طبیعی است که حکومت های مذهبی - افراطی در جوامع عقب مانده، بسیار دوام آورده و پشتیبانی مردمی می یابند. امکان دارد حکومت های مذهبی، بدون در نظر داشت سهولت های زنده گی نیز استحکام یابند. اگر چنین گونه ی نظام ها حاکم شوند، برای دنیا، چه زیان هایی دارند؟
ب- زیان های جهانی:

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۱ /

اگر پس از شکست جهانیان در افغانستان و بدون در نظر داشت ماهیت اصلی دین، نظام افراطی تحت چتر مذهب حاکم شود، چنان نمی ماند تا تنها بر محدوده ی جغرافیایی افغانستان، بسنده کند. در نخست برای آن کشور های اسلامی همسایه که نظام های سایکولار و غیر مذهبی دارند، راه و چاره ی بی ثباتی را دنبال خواهند کرد. وقی چنان نظام هایی را واژگون کردند، امکانات مالی، نظامی و نیرو های بشری آنان فرونی می یابند. بعداً سراغ کشور هایی می روند که مسلمانان در آن جا ها در اقلیت قرار داشته و تحت بعضی محرومیت ها به سر می برند. در نتیجه به کشور های غیر اسلامی نیز خواهند رفت. زمانی اگر سلاح اتمی یا پیشرفته هم در اختیار مذهب گرایان قرار گیرد، حرف تفاهم با جهان غرب، در کُل از میان می رود. بنابراین دو راه باقی خواهند ماند: یا این که غرب، موافق آنان شود یا هم راه جنگ را برگزیند. این دو راه، گزینه هایی اند که در جهان امروزی و برای مردم تمدن های مختلف، فرهنگ ها و ادیان، قابل تحمل نمی باشند.

برای تامین زنده گی مرفه ی مردم، توازن حیاتی مناطق مختلف، همکاری، همصدایی و تفاهم در کار است. تحمیل هر گونه دید افراطی چپی و راستی، از هر سویی که باشد، نتیجه ای جز تصادم و تباهی نخواهد داشت.

امروزه که دنیا، حیثیت روستا را دارد و توسط ابزار علمی، منطقه ای را با منطقه ی دیگر پیوند می دهند، به همین گونه، راه و چاره ی رساندن نفع و زیان هم سهل شده اند. اکنون اگر طرفی بخواهد، می تواند به

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۲ /

راحتی به دیگری زیان بزند. بنابراین برای جلوگیری از زیان‌ها، بهتر است از راه وقایه‌ی مناطقی که دسته‌ها، گروه‌های منفی، افراطی و جنگ طلب در آن جاها به میان می‌آیند، جلو نابسامانی‌ها گرفته شود. جلوگیری، تنها به این معنی نیست که باید از زور بسیار کار بگیریم؛ زیرا زور به نوبه‌ی خود، عمل افراطی است. در جامعه‌ی ما ثابت شده که افراط تفریط و تفریط دیگر، افراط دیگر را زاده است.

اگر جامعه‌ی جهانی می‌خواهد مسوولیت‌های انسانی خویش در قبال ما را ادا و در آینده نیز از شر جنجال‌ها در امان باشد، بهتر است عواملی را تشخیص دهد که باعث تجمع جنگ و افراط در منطقه می‌شوند.

عوامل داخلی جنگ و افراط منطقه‌ی فقر، گرسنه‌گی و بی‌سوادی اند. اگر پروژه‌های مختلف رفاهی - منطقه‌ی اجرا شوند، معارف، عام می‌شود؛ زمینه‌های کار و روزگار مردم فراهم شده، به این گونه در حکومت و داخل آن، دامن آن جنایتکاران افراطی که در گذشته باعث بدبختی کشور شده بودند و اکنون نیز تحت بال خارجیان و از راه مافیای سیاسی و اقتصادی می‌خواهند صلح و امن را دچار تشتت سازند، جمع می‌شود. بنابراین، باورهای کامل به وجود می‌آیند که صلح دائمی افغانستان، تامین می‌شود. افغانان، مردمان صلح دوست اند. صلح برای افغانان و تمام دنیا، نقش حیاتی دارد. باید همه و با تدبیر کامل برای استحکام آن، کار کنیم.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۳ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۴ /

باور به افغانان

«دلم نمی لرزد. کوه در جایش چنین است، نه!»

در این روزها، بعضی حلقات فاشیستان ستمی و جمعیتی، انتقادات بسیار زشت و کم مایه می نویسند. مردم ما به توطئه ها و دسایس این فاشیستان نو، بسیار آگاه اند. داکتر فاروق وردک، محمد حنیف اتمر و شمار دیگر، اهداف آنان را می سازند. اگر کسی در میان افغانان، به خصوص بین پشتون ها، برای منافع ملی افغانستان تلاش کند و برای تحفظ تمامیت ارضی کشور، قاطعانه مبارزه کند، خار چشم فاشیستان می شود.

ستمیان و فاشیستان نو، حتی در جامه ی مذهب نیز به میزانی پریشان اند که به جای انتقاد بالای نظریات، وارد حریم شخصی می شوند؛ زشت و ناسزا می گویند. این روش، بیانگر این است که تجزیه طلبان، چه قدر به فقر علم و دانش آلوده اند.

فاشیستان نو که بیشتر از دسته های ستمی، جمعیتی و پرچمی اند، در این اواخر به طور جمعی، قلم های خود را متوجه من کرده اند. این، بار نخست نیست که آنان چنین می کنند. هرازگاهی که در نشریه ای، رادیو و تلویزیونی، پاسخ قاطعی به ستمیان و سایر تجزیه طلبان داده ام، آتش گرفته اند. آنان بلافاصله در رسانه های خویش، انتقاداتی کرده اند که همیشه دور از منطق بوده اند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۵ /

من به اکثر انتقادات مخالفان، پاسخ نمی دهم، زیرا از تضاد انباشته اند. آنان در متن اغراض خویش، به گونه ی غیر شعوری، بیان خویش را رد می کنند. جمله ای به گونه ای و دیگری به معنی دیگر است. من به این دلیل نیز پاسخ نگفته ام که نمی خواهم خودم را در موضعی در برابر دشمنان افغانستان مشاهده کنم که حواسم متوجه خرد سخیف آنان شود و مرا از کار منحرف کنند.

افغانستان، اسلام و ملت افغان، خطوط سرخ مایند. ارزش های ملی، بزرگترین آرمان های من به شمار می روند. من تحمل هجوم بالای ارزش های بزرگ را ندارم. بنابراین، پاسخ های قاطع و آشکار من، باعث عذاب و ناراحتی زیاد مخالفان می شوند.

این که نوشته های ستمیان و فاشیستان در عقب من، از پریشانی فزون آنان نیز حکایت می کنند، به فکر و قلبم نیروی بیشتر می دهند؛ زیرا باور ها و نوشته هایم، قلب اهداف را می زنند. خوش تر این است که حتی در برابر یک جمله و یک کلمه ی من نیز نوشته های طویل می کنند، اما بازهم از پاسخ درست، عاجز می مانند. اگر می توانستند، نیاز به انبوه نگارش نبود.

چند روز قبل، میزدگردی در تلویزیون آریانا در باره ی گفت و گوها با طالبان، دایر شده بود که به صورت زنده نشر می شد. من (یون) و یک عضو برجسته ی جمعیت اسلامی (آقای عتیق الله بریالی) که پیش از انتخابات ریاست جمهوری، معاون وزارت دفاع بود، مهمانان این میزگرد بودیم. اختلافات زیادی بین سخنان من و آقای بریالی وجود

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۶ /

نداشتند؛ تنها در جایی، آقای بریالی، طالبان را یک «جنبش قبیله یی و عقبگرا» نامید که در جامه ی مذهب، ارائه شده اند. او جنگ جاری را جنگ قدرت نامید. البته پیش از این و در گفت و گوها و نشرات زیادی، جمعیتی ها و ستمیان، طالبان را «گروه قومی» دانسته اند. من در پاسخ به او گفتم که طالبان، در واقع گروه نظامی و مذهبی هستند، نه قومی و سیاسی. بنابه دلایل من، اگر آنان گروه سیاسی بودند، می توانستند با چنین نیرویی، از آغاز تاکنون، امتیازات فزون به دست آورند و به این گونه با دشواری های کنونی نیز روبه رو نمی شدند.

طالبان، اگر گروه قومی می بودند، چرا مردمان مناطقی را آزار می دهند که به آنان منسوب می شوند و این در حالی ست که بیش از هر کسی، پشتون ها را کشته اند. قتل عام جوانان لغمان، آخرین مثالش بود. این را نیز افزودم که جنگ جاری و کنونی افغانستان، برای قدرت است.

ایران و پاکستان می خواهند حکومت دلخواه خویش را بالای کابل تحمیل کنند. این کشور ها پیش از این که جنگ را آغاز کنند، مجبور اند زمینه ی فکری بسازند. افغانان، قربانیان واقعی و بشری جنگ هستند. طالبان، تحت چتر این ایدیالوژی یا آن عقیده، جنگ می کنند. آنان از مذهب، تعبیر خود را دارند. این که این تعبیر درست است یا نادرست، خوب است یا بد، مساله ی دیگر است، ولی آنان به اساس باور های دینی خویش می رزمند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۷ /

جنگ برای طالبان، ارزش عقیده یی دارد. اگر نمی داشت، کسی حتی برای قدرت نیز حاضر نمی شود به سهولت انتحار کند؛ اما این جنگ برای کشورهای همسایه، تنازع قدرت است.

خلاصه، آخرین نظر آقای عتیق الله بریالی، این بود که این جنگ، برای قدرت است، نه ارزش ها. نظر آخری من نیز این بود که این جنگ، برای قدرت هم است و همچنان برای کشورهای همسایه می باشد؛ اما جنگ طالبان، همسو با برداشت های آنان، جنگ اعتقادات مذهبی است. تمام معنی و خلاصه ی میزگرد، همین ها بودند. امکان دارد در گزارش کنونی، تفاوت هایی که بیشتر لفظی اند، صورت گرفته باشند، ولی معنأ، همین ها بودند که نوشتم.

وقتی میزگرد ما نشر شد، حلقات ستمی و جمعیتی، آتش گرفتند. به این معنی که چرا طالبان را گروه قومی معرفی نکردم. به نظر آنان، سخنان من معادل کفر بودند. بنابراین در وب سایت های مختلف به نشر نوشته هایی چون «اسماعیل یون و ایدیالوژی طالبان»، «یون و تقدیس وحشت و ترور» و غیره پرداختند. آنان برای توجیه منطق خویش، فهرست مسوولان و شورای رهبری پیشین طالبان را نیز منتشر کردند. بنابه دلایل آنان، به غیر از چند غیر پشتون، اکثر اعضای حکومت طالبان، پشتون های کندهار، هلمند و ارزگان بودند. بعد نوشته بودند که آیا آنان پشتون نیستند؟ اما در پایان نوشته های خویش بازهم ناچار به این اعتراف شده بودند که هرچند اکثراً پشتون بودند، ولی نمی توانستند از

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۸ /

تمام پشتون ها نماینده گی کنند. با این اعتراف، ادعای شان به خودی خود باطل می شود. به این اساس، پاسخ ندادم.

در میزگرد تلویزیون آریانا و بعد از آن نیز نظر من این است که طالبان، گروه نظامی و مذهبی هستند. آنان فاقد باور های قومی می باشند. اگر ذهنیت قومی می داشتند، چرا پشتون ها را به این اندازه کشته اند؟ آنان ۶۲۵ مکتب مناطق پشتون نشین را مسدود کرده اند و این مناطق را از تمدن دور نگه می دارند.

اگر طالبان بر محور قومیت می چرخیدند، این ادعای حکومت و اتحاد شمال بی اساس می شود که طالبان خارجی، پنجابیان، اعراب، آیغوریان، اوزبیکان و چچن ها، شانه به شانه با آنان همکاری می کنند. چه وجهه مشترکی میان آنان است؟ قومیت یا همسو با تعبیر آنان دین و مذهب؟ آیا القاعده و طالبان، از یک ریشه برخوردار هستند؟

وقتی به ساختار کنونی طالبان نگریسته شود، وارد کردن اتهام قومگرا بر آنان، دور از منطق به نظر می آید. ساختار پیشین طالبان که بر ضد جمعیت اسلامی می جنگیدند، با حضور فزون طالبان بدخشان و تخار، باور های قومیگرایی آنان را به خودی خود رد می کند. این که در آن زمان، احزاب جمعیت اسلامی، وحدت و غیره، بر ضد طالبان، جنگ می کردند و بیشترین اعضای این احزاب به اقوام تاجک و هزاره منسوب بودند، به این معنی نیست که نماینده ی تمام تاجکان و هزاره ها باشند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۳۹ /

اگر هر حزبی را به یک قوم منسوب کنیم، بلافاصله جنایات سیاسی و بشری آن ها را نیز به همان قوم، منسوب کرده ایم و این در حالی ست که در چند دهه ی گذشته، میان اقوام و احزاب، فاصله ی زیادی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد.

احزاب زاده ی مناطق، بیشتر باعث رنجش مردمان همان مناطق بوده اند. منطق من این است که جنایت و وحشت طالبان، کردار خوب و بد آنان، منحصر به طالبان است. این، هیچ پیوندی با قوم پشتون و ملت افغان ندارد. به همین گونه جنایات افراد جمعیت اسلامی، وحشت، کردار خوب و بد آنان، ربطی به قوم تاجک یا تمام ملت افغان ندارند. این که بعضی اشخاص و دسته های ستمی و فاشیستی، طالبان را مرادف قوم پشتون می دانند، در عقب آن، استراتژی طولانی اغراض نهفته است. آنان می خواهند این قوم را به نام طالب و القاعده بدنام کنند و آنان را در مواجهه با دنیا نگه دارند. این کار باعث می شود قوم پشتون و در این میان، تمام افغانان ملت پرور، ظرفیت دولرداری را از دست دهند.

از زمان حضور نیرو های جهانی و به کمک ایران، پاکستان و روسیه، اقشاری زاده شده اند که مخالف وحدت و هویت ملی افغانستان استند. کشور ما در چنین وضعی، یا به سوی پارچه پارچه شدن می رود یا حکومت ناتوانی در کابل حاکم خواهد شد که با چنین مصایبی دست و گریبان می شود.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۰ /

مخالفان، همیشه می خواهند به نام طالب و القاعده، سترهایی را روی قوم پشتون بیافکنند. آنان می کوشندن به کمک نیروهای جامعه ی جهانی، اکثریت کشور را در جامعه ی طالب، به اقلیت مبدل و از صحنه ی سیاسی حذف کنند.

ایران، پاکستان و اعضای مهم اتحاد شمال، در یک مثلث بهره برداری مشترک، قرار گرفته اند؛ ورنه با این سخنان من که «طالبان، تحریک قومی نیستند، بل حرکت نظامی و مذهبی اند»، نیازی به درست کردن این همه هلله نبود.

دشمنان برای نمایاندن طالبان به گرایشات قومی، حتی فهرست قومی انتشار دادند. کاش فهرست انتساب قومی اعضای مهم جمعیت اسلامی را نیز نمایان می کردند. اگر به فهرست انتساب قومی جمعیت مراجعه کنیم، طالبان را فراموش خواهیم کرد؛ هرچند گرایش قومی در جمعیت اسلامی بیشتر بود، ولی هیچگاه نمی توانیم جنایات قوماندان آنان در کابل و سایر مناطق را به یک قوم منسوب کنیم.

هدفم از تبیین موضوعات بالا، این بود تا تمام افغانان ملت پرور، آگاه باشند که چرا عقب من و عقب افغانان همانند من، هتاکی و دهن گنده گی می کنند. آفریده گار (ج) را سپاسگزارم که مرا «افغان» آفریده است. مبارزه ی فرهنگی و رسانه یی من در برابر کسانی اند که شیره و جان این سرزمین را می میکنند، ولی خود را از این جا نمی دانند. به جای افغان، انتساب «افغانستانی» را گزیده اند. تمام افغانان باشعور می دانند که میان معانی این دو کلمه، چه فاصله ای نهفته است.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۱ /

من خواهان دولت مرکزی و مستحکم استم که بالای تمام خاک های افغانستان، حاکمیت کامل داشته باشد؛ اما مخالفان ما، حکومت های غیر متمرکز و منطقه یی می خواهند تا راه را برای تجزیه ی کشور، هموار کنند.

من برای تمام افغانان، از نیمروز تا بدخشان، خواهان تساوی کامل استم. ما مخالف هر گونه بلندپروازی نامعقول فردی می باشیم، ولی عدو به جای تساوی افراد، سخن از تساوی اقوام و ملیت ها می زند. در واقع حرف را به سوی عدم تساوی و نامعقولیت می کشانند.

حقیقت این است در یک کشور و در برابر یک قانون، تنها حقوق و وجایب یک قوم، نمی توانند مطرح شوند. در واقع این افراد اند که از حقوق، وجایب و مسوولیت های خویش در برابر قانون، برخوردار می باشند.

اگر مسوولیت ها را به صورت جمعی وارد کنیم، فردی می شوند یا جمعی؟ بنابراین، مجرم، گرفتار شود یا قوم او؟ اگر اصطلاح «تساوی» را میان اقوام قید کنیم، آیا شمار کرسی های تاجکان، پشتون ها و سکهان، مساوی استند؟ در این جاست که آشکار می شود اصطلاح «تساوی» به آن معنی نیست که می پندارند.

در تمام قوانین، از اسلامی تا جهانی، در هیچ کجایی، کسی سخنی از قوم مشخصی به میان نمی آورد. وقتی تساوی فردی به میان آمد و زمینه ی تساوی تمام ملت فراهم شد، چه نیاز است داخل یک خانواده به خانواده سازی ها پرداخت؟

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۲ /

شگفت این است که اگر کسی در باره ی تمام ملت نیز بیاندیشد، او را به گرایش قومی متهم می کنند. من خواهان یک ملت واحد افغان استم! از نیمروز تا بدخشان و از نورستان تا هرات. هر کسی از هر کجایی که باشد و به هر مذهبی که هست، او را افغان می دانم و خواهان حقوق مساوی برای تمام آنان استم، ولی بازهم ما را به قومگرایی متهم می کنند.

من مخالف مداخله ی ایران، پاکستان و سایر کشورها استم، ولی مخالفان با اصطلاحات آنان، نشخوار می کنند. آنان کبوتران سفید می شوند و ما سیاه. ما با هجوم فرهنگی ایران و پاکستان مخالفت می کنیم، اما آنان برعکس، در رسانه های ساخت بیگانه گان، معاش دریافت می کنند. ما با تمام افغانان و در یک روز، جشن می گیریم، ولی آنان اعیاد خود را با اعداد دیگران عیار می سازند. چنین مواردی اند که نکات واقعی اختلافات را ساخته اند. مخالفان، نه تنها عقب من، بل عقب تمام افغانان آگاه تبلیغ می کنند.

دسته های ستمی، برای پایان بخشیدن و کمرنگ نمودن ارزش های ملی افغانستان، نه تنها به کمک ایران، بل خود نیز تبلیغات گسترده ای را آغاز و بعضی هموطنان ضعیف النفس، به خصوص شماری از پشتون ها نیز را با زور پول و رشوه، تطمیع کرده اند.

پس از فعال شدن فنسلگری ایران در جلال آباد، تحرکات در برابر شخصیت ها و صاحبان باور های ملی، شروع شده اند. در این میان، یکی - دو روزنامه نگار کم سواد و حق الزحمه یی، به زور پول،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۳ /

فرمانبردار می شوند. برای آنان وظیفه سپرده شده است بر ضد پشتون ها، افغانان ملت پرور و فرهنگیان آگاه بنویسند تا در جامعه ی افغانی، به خصوص پشتونی، و جاهت شان پایین بیاید. در این کمپاین ستمیان و فاشیستان نو، پیش از همه، نام من، سپرده شده است.

یکی از روزنامه نگاران حق الزحمه یی، مقاله ای به نام «یون را بشناسید!»، نوشته است. او در این نوشته از آغاز تا پایان، به من، به پدرم، به همسرم و به تمام خانواده ام دشنام داده است؛ هرچند این نوشته را انتشار نداده، ولی با همیاری کسی ترتیب و با نام مستعار، ایمیل می سازد. بعداً از طریق آن، برای خودش و کسان دیگر، ایمیل می کند.

به لحاظ بعضی نزاکت ها، اسم آن شخص را نمی آورم، ولی هرازگاهی که نوشته اش را منتشر کرد، معرفی اش می کنم. اگر نیاز رفت، پاسخ نیز می دهم.

در کل، غایه ی این نگارش این است تا تمام افغانان ملت پرور بدانند که چه کمپاین تبلیغاتی بزرگی بر ضد شخصیت های غمگسار ملی و فرهنگی، جریان دارد و از کجا سرچشمه می گیرد. بدین وسیله به مخالفان نیز پیام می دهیم: «توجه کنید ضربه ی تان خطا نرود! ما مرگ را پذیرفته ایم!»

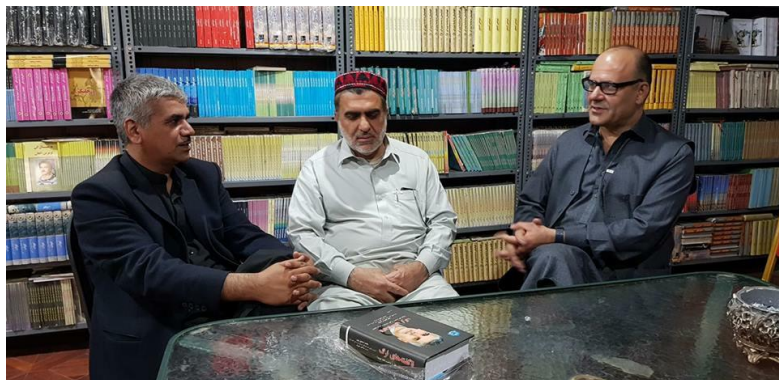
روی دیگر حرف این است که هرگز تحت تاثیر تبلیغات قرار نخواهم گرفت. برایم آشکار شده است که کار و تلاش من و افغانان دوستدار میهن، به اهداف رسیده اند؛ زیرا مخالفان، بسیار داد و بی داد می کنند.

د دنیا تورې لښکرې، د عالم ډیرې خبرې

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۴ /

لشکر سیاه دنیا، گفتار بسیار دانا
زپه مپی نه خوئی، له خایه غر خو هسپی وی که نه!
دلم نمی لرزد. کوه در جایش چنین است، نه! / خوشال بابا



بنابراین، چه خواهد شد؟

یادآوری:

این مقاله در نشریه ی کاروان - منتشره ی نگرهار، به نشر رسیده است.

جامعه ای که جنگ را تجربه کرده باشد، دچار امراض مختلف است. در چنین جامعه ای، کم رنگ شدن ارزش ها، بی اعتمادی، انتقاد بی جا، نکوهش هر چیز، کینه ورزی و همانند آن ها تجمع می کنند؛ اما جوانان و سیاستگران مدبر برای رفع آن ها، نسخه های سودمند می دهند. آنان جامعه را از راه های گوناگون وقایه کرده و سعی می کنند عاری از تشنج باشد.

جامعه ی ما پس از بحران سی سال و امراض مختلف، تقریباً وضع خوب دارد، اما همچنان با دشواری هایی روبه رو می باشد. در این جا، زیاده روی دشواری ها سخن نمی رانم و نه این مقاله گنجایش آن ها را دارد. فقط به چند مُعضل کوچک اشاره می کنم که فضای جامعه ی ما را آلوده کرده اند. این معضلات باعث شده اند به جای امید، نومییدی گسترده شود.

در میان دشواری ها، یکی هم مُعضل انتقاد است. نوک تیز انتقاد، بیشتر متوجه حکومت است. منتقدان هر کسی اند: حاکم، محکوم، ظالم، مظلوم، باسواد، بی سواد، نویسنده و سیاستگر.

خلاصه هر کی دهان و قلم دارد، انتقاد می کند. یک انتقاد عام این است که در جریان سالیان گذشته در افغانستان، چه ها صورت گرفته

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۶ /

اند؟ در پاسخ به آن، گفته می شود که موارد قبال ملاحظه ای رونما نشده اند، اما نمی پرسند چه داشتیم تا بر آن افزوده شود؟ در واقع، ما همه چیز را در جنگ از دست داده بودیم. پیش از حضور جامعه جهانی در افغانستان، سطح زنده گی ما، پایین تر از صفر بود. در چنان وضعی، جامعه باید به درجه ی بلندتر از صفر صعود کند تا پس از آن بتواند به سوی بهبود رهسپار شود.

گاه انتقاد به اساس «هیچ» و به دور از عدالت، صورت می گیرد. اگر مخالفان «هیچ» بگویند که در جریان شش سال گذشته، کم از کم ۲۵۰۰ کیلومتر جاده، نزدیک به پنج هزار مکتب، به صدها کلینیک و شفاخانه اعمار شده اند، ۱۴۰۰۰ پروژه ی روستایی تکمیل شدند، شش و نیم میلیون متعلم به مکتب می روند، شمار پوهنتون ها به ۲۱ رسید، تشکیلات اردو و پولیس منظم شدند، قانون اساسی ترتیب شد، احزاب آزادانه فعالیت می کنند، رسانه ها فعالیت مستقل دارند، افغانستان حضور واضح جهانی دارد، سهولت های مخابراتی در اکثر مناطق وجود دارند، نزدیک به سه میلیون مهاجر، دوباره به کشور برگشته اند، پوهنتون ها و مکاتب خصوصی تاسیس شده اند، صدها فعالیت و پروژه ی مثبت که یادآوری آنان در این جا بسیار ضروری نیست، صورت گرفته اند، به این دلایل، تمام دست آورد ها را در دریای «هیچ» سرگردان کردن، به نوبه ی خود، انتقاد را «هیچ» می کند.

شکی وجود ندارد که در زمینه ی عمران افغانستان پس از جنگ، صدها گونه کاستی وجود دارند که باید تنقید شوند و راه حل نیز ارائه شود،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۷ /

اما دسته هایی در داخل و خارج حکومت وجود دارند که مخالف منافع ملی افغانستان می باشند. دامان فساد اداری گسترده است. نیرو های خارجی، بالای مردمان ملکی نیز بمباردمان می کنند. مردم به زور، مجبور به هجرت می شوند. بعضی دسته های خاص، قدرت نامشروع یافته اند. کاستی ها بیش از حد وجود دارند.

انتقاد، زمانی به جاست که در کنار آن، بدیل خوب و راه حل ارائه کنیم. انتقاد بی مایه و خشک که هیچ مشکلی را حل نکند، بیشتر نمایانگر کینه ی منتقد است تا برای اصلاح.

دوستی داریم که بالای هر چیزی انتقاد می کند. او با هر نظامی که حاکم باشد، بدون دلیل مخالف است؛ ولی وقتی نظامی واژگون شود، در همان روز حامی می شود و با جریان نو، مخالفت می ورزد. چند بار با او بحث کردم: شما که با هر نظامی مخالفت می کنید، بدیلی ارائه کنید تا همه حمایت کنند؟ می گوید: مرا چه کاری به بدیل است! وظیفه ی من، فقط انتقاد است. دریافت بدیل، کار شماست. چنین انتقاداتی که راه حل و بدیل نیاورند، هیچ مفادی ندارند.

اکنون که جامعه ی ما، روز ها و شب های دشوار را می گذرانند، باید انتقاد کنیم، اما کار را ترجیح دهیم. نباید با انتقاد بسیار، توقع مردم را به اندازه ای بلند برد که امکان برآوردن آن ها نباشد.

باید به دقت متوجه تناسب نیاز ها و خدمات بود. مهم است بدانیم نیاز های جامعه چه قدر اند و ظرفیت عمومی و دارایی ها چه قدر می باشند؟ اگر ظرفیت خدمات بسیار باشد، اما انتقاد نکنیم، از حقوق

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۴۸ /

خویش محروم می شویم. در صورتی که ظرفیت خدمات اندک باشد، اما نیازها زیاد، با انتقاد بسیار، دچار معضلات دیگر می شویم. حضور جامعه ی جهانی در افغانستان، بدون بعضی ملاحظات، فرصت طلایی افغانستان به شمار می رود. افغانان از فرصت طلایی به نفع خویش استفاده کنند. آنان باید با استفاده از این فرصت، به سطحی برسند تا بتوانند با کشور های همسایه رقابت کنند. به این صورت، کشور های همسایه در عدم حضور جامعه ی جهانی نخواهند توانست بر ما تعدی کنند.

اگر به جای انتقاد سالم، انتقاد ناسالم و غرض آلود را رایج ساختیم، نه تنها جامعه را به مسیر نادرست خواهیم برد، بل کسانی که انتقاد می شوند، به اثر فرط آن، خود می گیرند و معافیت حاصل خواهند کرد. بعداً هیچ نوع انتقاد منفی و مثبت، از تاثیری که باید داشته باشند، بهره مند نخواهند بود.



سیاسیون بیمار و ادویه جات تاریخ گذشته

سه دهه می شود که جامعه ی ما در هاله ی سیاسیون بیمار، گیرمانده است. با گذشت زمان، به عمر این بیماران افزوده می شود. این بیماران مانند سرطان که وجود انسان را آهسته آهسته ناتوان می سازد، همه را به نابودی می کشانند. به هر اندازه ای که بیماری انسانی و اجتماعی، فزون و رنگارنگ باشد، درمان و دواى آن ها نیز گوناگون اند؛ اما طیب و حکیم هوشیار کسی است که بیماری را در وقت اش تشخیص و برای درمان آن، دواى مناسب تجویز کند. هر دواىی برای هر بیماری ای موثر نیست. گاهی اگر دواىی برای بیماری دیگری به کار برود، به جای مفاد، آسیب می رساند و باعث عارضه ی جانبی می شود.

در سه دهه ی اخیر افغانستان، یکی از عوامل بزرگ بحران ها، این بود که تجویز درست، صورت نمی گرفت. این روند تاکنون ادامه دارد. در تمام مراحل قدرت تمام و نیمه تمام خلیان، پرچمیان، جمعیتی ها و طالبان، اوضاع به همین گونه جاری بودند و تاکنون نیز اکثراً چنین مانده اند.

در کابینه ی خلیان، تنها چهار یا پنج وزیر، تحصیلات عالی داشتند. در زمامداری نیمه جان جمعیتی ها، حتی آشپزان به حیث دیپلوماتان نماینده گی های سیاسی افغانستان، گماشته شده بودند.

هنگام زمامداری طالبان، افزون بر پُست های حرفه یی وزارت صحت عامه، مدیران و روسای ترافیک نیز از ملایان گماشته می شدند. پس از

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۰ /

واژگونی طالبان، چریک های یک دره، همانند سیلاب بالای پُست های دولتی سرازیر شدند. آنان تاکنون هم پُست های زیاد دولتی را در دست دارند. تغییرات تنها در لباس و چهره های آنان، رونما شده اند، اما در ماهیت و اذهان آنان، هیچ تغییری به وجود نیآمده است. روزگار، بیماری ها و رنج های خود را بالای جامعه ی ما تحمیل کرد. متأسفانه تجویز درست از نزد همه غایب شده است؛ زیرا نسخه های سالم را به کار نبرده ایم. اگر به کار هم برده ایم، دوز کامل را تطبیق نکرده ایم.

در حدود سی سال می شود که افغانستان در حد چند دسته، حلقه و حزب سیاسی به گروگان رفته است. اگر تمام چهره های مطرح و تاثیرگذار این سال ها را محاسبه کنیم، بیش از یک هزار و چند صد تن نمی شوند. این افراد با زورسالاران، تفنگسالاران و سایر رهزنان، زنجیر و زولانه می سازند. آنان سلامت تمام جامعه را محبوس کرده اند. از اشتباهات بزرگ سه دهه، این نیز بود که بازیگران سیاسی (منفی)، اکثراً در صحنه مانده اند؛ هرچند طالبان شمار زیاد آنان را یکی پی دیگر، جاروب کردند، ولی خود نیز از بیماری هایی برخوردار بودند؛ مثل این که به جای ملریا، کولرا بیآید.

وقتی کولرای طالبان با ادویه پاشی امریکایی ها پایان یافت، ملریای گذشته، دوباره بازگشت. یک خصوصیت بیماری ملریا این است که اگر دوز کامل ادویه ی آن، به کار نرود، چند روز بعد، باز می گردد، اما به اندازه ای اذیت کننده می شود که شاید از پایافگند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۱ /

پس از سقوط نظام طالبان، امریکایی ها، واکسین ضد پشه های ملریا را داشتند، ولی ما را برای ترحم آنان، رها کردند. این پشه ها آن قدر خون مردم را مکیدند که بسیار چاق شده اند. بنابراین، رنج مردم های را طولانی کرده اند. حالا تمام دنیا هم برای درمان آن ها در شگفت مانده است.

امریکایی ها فکر می کردند با احیای جنگ طالبان و جنگسالاران، از ادویه ی موثر، استفاده خواهند کرد تا بیماری طالبانی را پایان ببخشند، ولی متوجه نبودند جنگسالاران، دوی تاریخ گذشته می باشند. آنان عارضه ی جانبی دارند. اگر بیماری را مداوا کنند، صد تای دیگر را می آفرینند.

در واقع طالبان، زاده ی اعمال جنگسالاران استند. اگر جنگسالاران در کابل و در سایر مناطق، بر سر های مردم میخ نکوبیده بودند و بالای مال، عزت و ناموس آنان تجاوز نکرده بودند، هرگز زمینه ی ظهور طالبان به میان نمی آمد.

در گذشته، طالبان به دوی تلخی مانند بودند که هضم شان آسان نبود، ولی نسخه ی خوبی برای بیماری جنگسالاران به شمار می رفتند. مردم، بر اثر نیاز، تحمل کردند و آنان را همانند ادویه ی تلخ سر کشیدند.

حالا نیز تفنگسالاران قبلی با ظاهر نسبتاً آراسته، بالای جامعه حاکم شده اند. روش ها، قدرت و نیروی آنان تغییر یافته اند، اما ماهیت آنان عوض نشده است. بنابراین، طبیعی است که بار دیگر زمینه ابراز وجود طالبان میسر خواهد شد؛ زیرا نیرو های خارجی، دهان جوال را با دزدان گرفته

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۲ /

اند. به این دلیل، مردم ما به چه کسی عرض کنند؟ آیا بار دیگر ضرورت به دوی تلخ طالبانی، احساس نمی شود؟
واقعیت این است که اگر جامعه ی جهانی و دولت افغانستان می خواهند عدالت و صلح را تامین کنند، باید استفاده از دوی تاریخ گذشته را کنار بگذارند. جنگسالاران، تنظیمسالاران و طالبان اند، بدیل های خوب همدیگر نیستند.

اگر جامعه ی جهانی و حکومت افغانی می خواهند بیماری طولانی و سیاسی ما را درمان کنند، کم از کم از روش ها و تجربیات وزارت صحت عامه ی افغانستان بهره ببرند. به اساس قانون وزارت صحت عامه ی افغانستان، فروش و استفاده ی تمام ادویه جات تاریخ گذشته، ممنوع است.

هیات های وزارت، هرازگاهی به دواخانه های کابل و سایر ولایات می روند و ادویه جات تاریخ گذشته را گردآورده و می سوزانند. آنان به فروشنده گان ادویه جات تاریخ گذشته، مجازات قانونی تجویز می کنند.

ماموران و داکتران وزارت صحت عامه ی افغانستان، آگاهی دارند که ادویه جات تاریخ گذشته به صحت انسان، آسیب می رسانند. اگر بیماری را درمان کنند، ده های دیگر را به وجود می آورند.

متأسفانه مردم ما تاکنون نیز عاملان واقعی بیماری های سیاسی جامعه را تشخیص نکرده اند. جامعه ی جهانی با وجود وفرت تجربه، پی هم اشتباه می کند. آنان سیاستگران منفی، زورسالاران و محترکان را بالای

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۳ /

جامعه ی ما حاکم کرده و توانمند می سازند؛ کسانی که زنده گی ما از دست آنان بر باد و نابود شد. اگر جنگ طلبان، صآحبان اندک نبوغی نیز می بودند، درمان اختلافات را خود می کردند.

به عنوان آخرین نکته ی این مقاله، بار دیگر از حکومت افغانی و جامعه ی جهانی می خواهم بیماران گذشته را به نام ادویه جات نو، در جامعه ی ما به کار نبرند. آنان همان ادویه جات تاریخ گذشته اند که استعمال دوباره ی شان، صدها عارضه ی جانبی دارد و بیماری می آفریند.

اگر جامعه ی جهانی و حکومت افغانی همانند ماموران وزارت صحت عامه، ادویه جات تاریخ گذشته را از دواخانه های شهرها گردآورده نمی توانند و قادر به سوزاندن نیستند، کم از کم، تجویزات غلط نکنند. بگذارند بیماران در سیاست بمانند، ولی آنان را با امتیازات سیاسی و اقتصادی، تجهیز نکنند. بگذارند با کفایت و ظرفیت خود شان زنده گی و نیروی سیاسی خویش را تضمین و وسعت ببخشند.

به هر حال، اگر حکومت افغانی و جامعه ی جهانی، فقط نیت عدم استفاده از ادویه جات تاریخ گذشته را نیز بیابند، باز هم مردم ما، نمازهای شکرانه را ادا خواهند کرد.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۴ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۵ /

سیاهپوستی در آستانه ی کاخ سفید

یادآوری:

این مقاله نیز در شماره ی ۲- ۱۳۸۷ شمسی نشریه ی «قلموال»، انتشار یافته است. در آن زمان هنوز انتخابات ریاست جمهوری امریکا، صورت نگرفته بود، ولی بعضی گمانه هایی که در این نگارش بر آن داشتم، به واقعیت مبدل شدند.

حسین بارک اوپاما در تاریخ امریکا، نخستین سیاهپوستی است که پس از رقابت های میان حزبی، در راس نامزدان قرار می گیرد. نیروی عمل و فکر بارک اوپاما، مهارت زبانی، فصاحت، جوانی و نیاز های جامعه ی امریکا برای تغییر، این ذهنیت اجتماعی مردم را تقویت کرده اند که او، چند گام جلوتر از نامزد دیگر حزب جمهوری خواه (جان مکین)، قرار دارد.

این که رقیبان چه گونه فاصله تا آستانه ی کاخ سفید را می پیمایند، انتخابات آینده آشکار می کند. آن چه برای افغانان مهم است، توجه نامزد برنده به امور افغانستان می باشد.

اگر نامزد حزب جمهوریخواه، جان مکین، پیروز شود، آشکار است که سیاست های جورج بوش و حزب جمهوریخواه را پی خواهد گرفت. امکان دارد توام با ضرورت زمان، تغییرات کوچک و بزرگ زیادی رونما شوند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۶ /

باوجود این که راجع به سیاست های اداره ی بوش در مورد افغانستان، انتقاداتی می شدند، ولی چون او، اراده ی قاطع داشت، در تنگنای انتقادات نمی ماند؛ اما هنگام اداره ی بوش، روی بدیل سیاسی جنگ جاری افغانستان، فکر نمی شود. بنابراین تفاهم با جنگسالاران محلی، تامین عدالت را ناممکن می سازد. مردم در یک صف و زورسالاران در صف دیگر ایستاده اند. در چنین حالی، به جای عدالت و انصاف، بیشتر به تفاهم سیاسی، معامله و ثبات نظامی توجه می شود.

زورسالاران در بدل امتیازات غیر عادلانه، نوازش شده اند. این وضعیت، دشواری های دیگری را نیز در افغانستان خلق می کند. اشتباهی جنگسالاران رفع نمی شود، اما کاسه ی صبر ملت لبریز می شود؛ هرچند کمک های بی دریغ امریکا و جامعه ی جهانی به افغانستان، کم از کم بالای جراحات به میان آمده ی مردم، مرحم گذاشته اند.

در اوضاع غیر مطمئن کنونی، اگر نامزد دیموکراتان، حسین بارک اوپاما، بر سریر قدرت بنشیند، چه نشانه های تغییر سیاست امریکا در افغانستان، رونما می شوند؟ بعضی کارشناسان به اوپاما دل بسته اند که او دیموکرات است. دیموکراتان به گونه ی طبیعی با زورسالاران، کنار نمی آیند. بنابراین، بازار جنگسالاران افغانستان، سرد شده، امتیازات گذشته و غیره ی آنان سلب می شوند و جانب مردمی حکومت، تقویت می شود.

آیا پاکستان که از عوامل اساسی بحران افغانستان است، با روی کار آمدن اوپاما، سیاست های خویش در قبال افغانستان را نرم خواهد

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۷ /

ساخت؟ اگر چنین نشود، امکان دارد او باما با آنان به زشتی رفتار کند؟ زیرا به اساس اظهارات گذشته اش، بر این حقیقت واقف شده است که مشکل واقعی در پاکستان می باشد. آنان اگر قدرت نظامی خویش بالای پاکستان را به کار ببرند، پاکستان فلج می شود.

سفر او باما به افغانستان و دیدار با مسوولان دولتی در کابل و ننگرهار، به معنی درک هرچه بیشتر اوضاع و مشکلات افغانستان است. سفر او قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، این را آشکار می سازد که با پیروزی وی، کشور ما بخش مهم سیاست های خارجی امریکا خواهد بود.

عامل دیگر بحران افغانستان، ایران است که به گونه ی بسیار ماهرانه و همه جانبه، توطئه های خویش را اجرایی می کند. او باما در حساب و کتاب با ایران نیز به خوبی آگاه است. اگر با روی کار آمدن او، راه مداخلات ایران و پاکستان بسته شوند، مشکل خارجی جنگ افغانستان، تقریباً حل خواهد شد.

دیموکراتان می خواهند به هر نوعی که باشد، خود را از درگیری نظامی در عراق، حفظ کنند. اگر آنان به گونه ی محفوظ، خود را از آن جا بیرون بسازند، توجه شان به افغانستان بیشتر شده و کشور ما، مرکز ثقل توجه می شود. به این گونه، زمینه ی همه جانبه ی صلح، ثبات و بازسازی میسر خواهد شد. افزون بر این، امکان دارد دیموکراتان در کنار حل نظامی جنجال افغانستان، روی بدیل سیاسی

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۸ /

غور کنند. هر کدام این حربه ها موفق شوند، برای افغانستان، مفاد زیاد خواهند داشت.

تذکر:

توضیحات بالا، جزو احتمالات اند. تطبیق و یا عدم تطبیق آن ها، به زمان، فکر، اعمال، جرات، موشکافی و پیروزی نامزدان، پیوند کامل دارد.



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۵۹ /

ضرورت حضور قانونی نیرو های بین المللی

یادآوری:

این مقاله در شماره ی ۲- ۱۳۸۷ شمسی نشریه ی «قلموال»، به نشر رسیده است.

تقریباً در دو سال اخیر، اتحاد شمال و در کنار آن، جبهه ای دارای اهداف مشابه (شورای متحد ملی) در نشست های تبلیغاتی، راه پیمایی ها و گفت و گو ها، متواتر تاکید می کنند باید حضور جامعه ی جهانی در افغانستان، قانونی شود. منظور از قانونی شدن، تعبیر و تفسیر خاص خود این گروه هاست.

آیا ضرورت حضور قانونی نیرو های بین المللی در افغانستان، وجود دارد یا نه؟ اگر دارد، باید کدام منابع قانونی داخلی و خارجی، آن را تایید یا رد کند؟

۱- ضرورت حضور نیرو های بین المللی در افغانستان:

در کل، ملت افغان حضور هیچ نیروی خارجی را در خاک خویش تحمل کرده نمی توانند، ولی وقتی حضور نیرو های جامعه ی جهانی به اثر عوامل مختلف خارجی، حتمی و ضروری شود، افغانان به اساس منافع ملی خویش می توانند در این مورد فکر کنند که تا چه زمان و به چه تعداد نیرو های خارجی، نیاز است.

افغانانی که به کنه ی مطالب رسیده اند، توجیه می آورند که نیرو های خارجی باید تا وقتی در افغانستان بمانند که کشور و نیرو های مسلح ما،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۰ /

توان جلوگیری تعدیات آشکار و نهان کشور های همسایه و مغرض خویش را داشته باشند و جامعه ی جهانی نیز از این لحاظ، احساس آسوده گی کند.

هیجان مردم ما در جهش مدنی موج می زند. باید همه از اسارت جنگ و جنگ طلبان، رهایی یابند. بنابراین پس از تامین نیاز ها، بهانه ای برای گسیل نیرو های جهانی به میان نمی آید و نه هم افغانان، تحمل ورود نیرو های بیشتر را دارند.

مردم ما اگر هنگام سقوط طالبان، حساسیت زیادی در برابر نیرو های خارجی نشان ندادند، به این دلیل بود که طالبان و قبل از آنان (اتحاد شمال) به گونه ای با مردم برخورد کرده بودند که همه جان به لب می رسند و از هر تحول جدید استقبال می کردند.

با ورود نیرو های خارجی، روند سیاسی و قانونی، به گونه ای که عادلانه باشد، نبود. اگر بعضی زیاده روی های سیاسی رونما نمی شدند، دست آورد های کنونی، بیش از حالا بودند. در جریان پنج سال گذشته، بازسازی صورت گرفته است، اما بر اثر تداوم جنگ، به هر میزانی که عمران شود، به درستی، آشکار نمی شود.

خواسته های مردم روی قضاوت عادلانه ی آنان تاثیر وارد می کنند؛ زیرا با ورود نیرو های خارجی، توقعات به اندازه ای بلند رفتند که با واقعیت ها مطابقت نداشتند. هر از گاهی که میان واقعیت ها و نیاز ها، تناسب ایجاد شود، خواسته ها تامین خواهند شد.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۱ /

تبصره و قضاوت روی کار های انجام شده ی چند سال اخیر، عادلانه نیستند. البته شکایات مبنی بر این که باید استفاده ی بهتری از امکانات، صورت می گرفتند، ولی بر اثر بی عدالتی ها و کاستی های سیاسی از کمک های جهانی و شانس طلایی حضور آنان، استفاده ی مثبت نشده است، به جا پنداشته می شوند.

با وجود حضور سیاسی و نظامی جامعه ی جهانی، افغانستان هنوز هم در وضعی قرار دارد که نیازمند کمک و دستگیری می باشد. اگر جامعه ی جهانی، نیرو هایش را از افغانستان بیرون کند و کمک های مالی خویش را متوقف سازد، بار دیگر هرج و مرج برپا نمی؟ آیا فجایع سالیان نود، دوباره تکرار نخواهند شد؟ آیا وضعیت بدتر از آن زمان نمی شود؟ به اساس تجربه می گوئیم که چنین می شود.

افغانان باید با در نظر داشت منافع ملی، به کشور های همسایه، به خصوص ایران و پاکستان، مجال ندهند نیرو های جهانی را در تنگنا قرار داده و عقب بزنند تا بعداً در این خلا، زمینه ی حضور وابسته گان شان فراهم شود.

قانونیت یک موضوع یا یک مساله، بر اساس ضرورت، آشکار می شود. اکنون که به نیاز های افغانستان به دیده ی ژرف می نگریم، به وضاحت نمایان می شود که به حضور نیرو های جهانی، ضرورت است. همین ضرورت، راه قانونیت این نیرو ها را هموار می کند؛ گرچه پذیرش این مساله برای یک انسان آزاده، بسیار دشوار می باشد.

۲- قانونیت حضور نیرو های بین المللی:

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۲ /

چنان چه پیش از این یادآوری کردم، نیاز به حضور نیروهای جهانی، منبع قانونی آنان شمرده می شود، ولی باز هم به اساس معیارها و اصول، قوانین و منابعی وجود دارند که مجوز به اساس آن ها اصدار می یابد. در میان منابع قانونی، یکی سازمان ملل و دیگری دولت افغانستان می باشند.

پس از رویداد یازدهم سپتامبر، سازمان ملل به اساس فیصله نامه ی «۱۳۶۸»، هجوم بالای امریکا را نکوهش کرد و آن کشور را قربانی شمرد. بنابراین مجوز می دهد دشمن را در هر کجایی که باشد، دنبال کنند. امریکایی ها به اساس همین مجوز، حکومت طالبان را واژگون کردند که بدین گونه راه برای نشست جهانی بن، هموار می شود. در این نشست که بعضی دسته های سیاسی، از آن جمله نماینده گان اتحاد شمال از اعضای اصلی بودند، سازمان ملل فیصله می کند نیروهای حافظ صلح بین المللی به افغانستان بروند و در آغاز امنیت کابل و بعداً امنیت سایر مناطق را تامین کنند. به این گونه برای حضور نیروی های ائتلاف و آیساف، مجوز حقوقی جهانی به وجود می آید. این که این مجوز به نظر بعضی عادلانه است یا غیر عادلانه، سخن دیگر می باشد. البته پذیرش فیصله های سازمان ملل، اختیاری است، ولی فیصله های شورای امنیت، اجباری اند! اگر بر اساس فیصله ی شورای امنیت، نیرو های بین المللی را به کشوری گسیل می کنند، حق مخالفت سلب می شود. به هر صورت، این یک بحث طولانی است که ما به گونه ی کوتاه به آن اشاره کردیم.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۳ /

در کنار نیرو های خارجی، سه ارگان دولتی که در واقع زاده ی حضور آنان اند از رهگذر قانونی و حقوقی، هیچ چالشی را پیش پای نیرو های بین المللی نگذاشته اند. دولت افغانستان، آگاه است که اگر نیرو های خارجی همین اکنون از افغانستان خارج شوند، بقای آنان تهدید می شود.

دولت هایی که از رهگذر عمل، با دیگران پیوسته باشند، چه قدر مشروعیت و توان دارند در باره ی مشروعیت دیگران، فیصله کنند؟ افزون بر این، افغانستان از یک استراتژی طولانی با امریکا برخوردار است. این نیاز، ایجاب می کند تا زمان برقراری ثبات کامل در افغانستان، نیرو های بین المللی در کشور مقیم باشند.

این که بعضی دسته ها و افراد سیاسی، سخن از قانونیت نیرو های خارجی می زنند، باید به پس منظر آنان نیز نظر انداخته شود. آیا چنین بیاناتی از روی صدق اند یا از روی ترفند و فریب؟

بعضی مدعیان قانونیت، دسته هایی اند که پیش از دیگران فریاد می زدند نیرو های امریکایی زود بیآیند و ما را از حملات مرگبار طالبان، نجات ببخشند! بعضی که امروزه خواهان بیرون رفتن و قانونیت نیرو های ناتو اند، مردمی به شمار می روند که رهبریت آنان در گذشته، پس از نشست های پُر سر و صدا، بیش از دیگران، به نیرو های امریکایی لبیک گفته است. آنان در آن زمان، نام قانونیت را نیز نمی گرفتند. آنان خانه های خویش را با کرایه ی هنگفت به نیرو های امریکایی می دادند و شانه به شانه، همانند ملیشه های اجیر، در کنار

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۴ /

امریکایی ها بر ضد طالبان جنگیده اند و تا سالیان زیادی به نام محافظان امریکایی ها خدمت کرده اند و اکنون نیز می خواهند این کسب را ادامه دهند؛ ولی حالا که از قانون مندی نیرو های خارجی سخن می گویند، به این دلیل است که برای سایر امتیازات سیاسی، تله گذشته اند. فکر می کنند جهانیان را با این «قانونیت»، هراسان خواهند کرد تا مہیای تفویض هدایای بیشتر شوند. به این اساس می پندارند چون رهبری ولسی جرگه (محمد یونس قانونی) با آنان است و وجود شان در حکومت نیز سنگین می باشد، با استفاده از عامل قانونیت، همانند ابزار فشار بالای نیرو های خارجی، عمل می کنند.

ایران و پاکستان نیز از حضور نیرو های جهانی در افغانستان در تشویش هستند. این کشور ها از گذشته با وابسته گان خویش، یارانه ی نهان و آشکار داشته اند. پیوند های نهان این کشور ها با قضایای ما، رد شده نمی توانند.

هیچ شکی وجود ندارد که خودسری نیرو های خارجی و عملیات نادرست و کشتار صد ها افغان بی گناه، باعث پذیرش هیچ افغانی نیستند و نه می توانند به استحکام امنیت کمک کنند؛ برعکس از تاثیرات منفی هم برخوردار می باشند.

هیچ افغان ملیگرا شعوری، حضور قانونی، غیر قانونی و درازمدت نیرو های خارجی را پذیرفته نمی توانند، اما می دانند ایجاد مانع برای نیرو های جهانی، به معنی هموار کردن راه برای حضور نیرو های مغرض کشور های همسایه است.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۵ /

چه فکر می کنید که اگر همین اکنون نیرو های امریکایی و جهانی نباشند، به خصوص دو اتحاد «جبهه ی متحد ملی» و «شورای متحد ملی» که هر دو دوری یک سکه اند، می توانند شبی را نیز در کابل سپری کنند؟ آیا بعداً جای شان در کولاب، اصفهان و سایر مناطق، نخواهد شد؟

هدف مدعیان قانونیت از هلهله و هیاهو، این است تا بتوانند از نیرو های خارجی در کنار استفاده ی کنونی سیاسی، اقتصادی و نظامی، استفاده های دیگر نیز کنند، اما خواست مردم از نیرو های خارجی این است تا عملیات خودسرانه و بیشتر را متوقف ساخته و به جانب مردسالار دولت افغانستان کمک کنند در اردو، پولیس و امنیت ملی، ترتیبات کامل حکمفرما و این ارگان ها را نیرومند بسازند؛ زیرا هزینه ی یک سرباز آنان به تناسب هزینه ی صد سرباز ماست. آنان با ساختار های فرهنگی، اجتماعی، قومی و جغرافیایی افغانستان آشنا نیستند و نه هم تجربه ی جنگ های گوریلایی را دارند؛ بنابراین، تلفات نیرو های خارجی و مردم ملکی بسیار می شوند.

برای آن که جلو زیان ها و تلفات بیشتر گرفته شود و هم در وضعیت افغانان ملکی رفاه رونما شود، خوب است اردوی افغان را با سلاح های پیشرفته مجهز کنند تا به گونه ی همه جانبه، نیرومند شوند. این کار، جلوگیری از جنگ های داخلی و مهار آن ها را تسهیل می کند و در یک زمان مناسب، زمینه را برای خروج نیرو های خارجی، میسر می

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۶ /

سازد. اردوی افغان سریعاً آماده خواهد شد به نوبه ی خویش از کشور محافظت کند و همچنان به تعدی همسایه گان، پاسخ بگوید. نیروهای بین المللی و آگاهان سیاسی باید بالای نیرنگ ها و مشی مغرضانه ی تجار سیاسی توجه کنند و بیش از این، نه فقط امتیاز ندهند، بل در باره ی سلب امتیازات گذشته، تصمیم بگیرند.



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۷ /

فرهنگ شکایات

یادآوری:

این مقاله در شماره ی ۲- ۱۳۸۷ شمسی نشریه ی «قلموال» به عنوان سرمقاله، نشر شده است.

در سه دهه جنگ، روی اکثر ارزش های افغانستان، ابر های ابهام گسترده شدند. بسیاری از معیار های عرصه ی زنده گی، کمرنگ شده اند. مردم، راه را گم کرده اند. درست و نادرست، خدمتگار و تخریبکار، اکثراً مکتوم مانده اند.

بوته ی انتقاد، پیش از وقت رشد کرده است. پس از رژیم اختناق (امارت طالبان)، دیموکراسی مهار گسیخته فرا رسید. دشواری دیگر این است که مردم را در طی طریق سیاسی، دچار هرج و مرج می کنند. روند انتقادات بی هدف از آخرین روز های حاکمیت ببرک کارمل آغاز یافت. کارمل در آغاز، ورود اتحاد شوروی را برای خود فخر می دانست، ولی پس از آن که جنگ شدت گرفت، مسوولیت حضور روسان را به گردن حفیظ الله امین انداخت. وی در اواخر حاکمیت اش، بالای بعضی اعضای حزب و چهره های مطرح حکومت نیز انتقادات تندی کرد. داکتر نجیب الله، این جریان را ادامه داد. او در یک نشست خلیان و پرچمیان، از مخالفت آن ها سرپیچید و گفت که نه خلقی است و نه پرچمی! بعد کتابی حاوی سخنانی های انتقادی به نام «انتقاد و انتقاد از خود» انتشار یافت.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۸ /

در اواخر حاکمیت داکتر نجیب الله، اکثر ماموران بلند رتبه و پایین رتبه ی حکومتی، آغشته به انتقاد شدند. آنان به جای این که ظرفیت های خود و کشور را بسنجند و راه بیرون رفت از بحران را انگشت بگذارند، همه از یک سر، دامان انتقاد را گرفتند.

در حاکمیت هرج و مرج تنظیمی، انتقاد به گونه ای عام شد که رهبران و جنگسالاران تنظیمی در گُل، معافیت حاصل کردند. در آن زمان، وضع چنان نابسامان بود که از سطح انتقاد بالا رفت و «بدون شمشیر» (طالبان)، راه نجات میسر نمی شد.

در حاکمیت زورسالاری طالبان، انتقاد در سطح داخلی و حکومتی، معادل کفر بود. تنها رادیوها و رسانه های خارجی بودند که می توانستند با طالبان مقابله کنند. در داخل، زبان و قلم هر کسی از کار باز مانده بودند. روی رسانه ها، گرد های سانسور می نشستند.

پس از واژگونی حکومت طالبان که باد ناگهانی مردمسالاری وزیدن گرفت، باز هم قلم ها تیره شده و افسار زبان ها رها می شوند. هر چه در دهان هر کسی می آید، به بیان آن می پردازد. این روند تا هنوز ادامه دارد. شگفت این است که تمام رسانه های دولتی، غیر دولتی و افراد مصمم اند در تبلیغات منفی نقش گیرند؛ اما هیچ آدرسی وجود ندارد مسوولیت را بر دوش بگیرد.

مدتی قبل، رادیوی آزادی در یک میزگرد، وزیری را دعوت کرده بود تا به پرسش ها و شکایات مردم، پاسخ بگوید. وزیر صآحب به جای این که پاسخ شکایات مردم را بدهد، در شکایت کردن، جلو افتاده بود.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۶۹ /

میزبان رادیو به وزیر صّاحب می گوید: «بس است وزیر صّاحب! آگاه شدیم. ما شما را برای این دعوت کرده بودیم تا به شکایات مردم پاسخ بگویید. شما که خود شکایت می کنید! پس شکایت شما را چه کسی پاسخ دهد؟»

اکنون تمام ارگان های دولتی بدون شکایت و انتقاد، کار دیگری نمی کنند. دو ارگان بزرگ دولت، قضا و به ویژه پارلمان، تمام مشکلات را از آن حکومت می دانند. آنان خود را تنها وقف انتقاد کرده اند و به انتقاد، کار نیز می گویند. این در حالی ست که اکثر اعضای شورا، مهمترین اعضای حکومت بودند. آنان در آن زمان، چه گلی به آب داده اند که حالا بر مسوولان حکومتی، انتقاد می کنند. در ولسی جرگه، و کیلانی انتقادات تند و زیاد می کنند که پیش از این در حکومت، بیش از دیگران کرسی داشتند و حالا بیشتر از دیگران از حکومت، باج می گیرند.

روند انتقاد حتی تا معاونان ریاست جمهوری رسیده است. معاونان رییس جمهور نیز بالای دولت، انتقاد می کنند. نزدیک است روند ناسالم انتقاد تا مقام ریاست جمهوری برسد. در این جا پرسشی به میان می آید که کار را چه کسی انجام می دهد؟ دوستی دارم که دم های ماران و گژدمان را می داند. برایم گفت در پشاور، هندویی نزدم آمد و گفت: پیر صّاحب! برایم یک دم بده. برایش گفتم: دم چه چیزی؟ گفت: در سقف خانه ام مار گردش می کند. برایم دم بده تا مار را گم کند و او را پایین بیاورد. چندین مراتبه به سرش دم و چف کردم. بعد

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۰ /

برایش گفتم: این دعا را چند بار گفته و بعد برای مار بگو که به حکم خدا و به اجازه ی پیر صّاحب، پایین بیا!

هندو به خانه اش رفت، اما فردا عصر دوباره آمد و گفت: تو برایم اجازه داده بودی تا مار را دم کرده، بعد بگویم که به حکم خدا و به اجازه ی پیر صّاحب پایین بیا! خوب، من این کار را کردم تا مار پایین بیاید، ولی چه کسی او را بگیرد؟ گفتم: خودت او را بگیر! هندو بسیار با هراس گفت: پیر صّاحب! اجازه ات را دوباره بگیر تا مار مرا نگزد.

پرسش این جاست که انتقاد آسان است و هر کسی می تواند انتقاد کند، ولی راه حل کدام است؟ چه کسی می تواند مشکل را کند؟ اگر ماموران حکومت، پارلمان و قضا، همه انتقاد کرده و کار نکنند، این «مار» مشکلات را چه کسی بگیرد؟

جامعه، تنها با انتقاد سامان نمی یابد. رفاه جامعه، کار و تلاش می خواهد. کسی که کار می کند، در جست و جوی ابزار است. کسی که کار نمی کند، دلیل می گوید. انتقادات بسیار، جامعه را به معافیت انتقاد، آغشته می کنند.

انتقاد، زمانی خوش است که به جا و به موقع باشد؛ دارای راه حل بوده و جامعه نیز دارای نظم، ظرفیت و امکانات کامل باشد. به جای سخنان و انتقاد مفرط، کار کوچکی نیز بسیار سودمند است.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۱ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۲ /

فقر، منشای مشکلات است

یادآوری:

این مقاله در نشریه ای در کابل و در مجله ی «رنا» در ننگرهار نیز به نشر رسیده است.

تراژی‌دی جاری افغانستان، دلایل گوناگون دارد:

عوامل سیاسی، مداخله ی خارجی، ارزش و موقعیت جیوپولیتیک افغانستان، وجود تنظیم های دستپورده ی بیگانه و فعالیت های نادرست سیاستگران نااهل. این همه در مکان و زمان خویش، باعث عقب ماننی ها و بی ثباتی های افغانستان شده اند. افزون بر این ها، بعضی عوامل اساسی دیگر نیز وجود دارند که باعث تحمیل عوامل بالا شده اند. در این میان، فقر نیز مهم شمرده می شود.

فقر، بستر جنگ ها و دشواری ها را مساعد می سازد. فقر، رنگ ها و انواع مختلف دارد: فقر سیاسی، فقر ذهنی، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و غیره، ولی در کُل، دو فقر: یکی مادی و دیگری معنوی، زیانبار تر اند. بخش های دیگر، جزو همین ها بوده و در بی ثباتی جامعه، نقش اساسی دارند.

از رهگذر اقتصادی تا سال ۱۳۵۷، سطح زنده گی مردم افغانستان، در حال شگوفایی و رشد بود. با وجود معضلات، وضع حیات ما نسبت به بعضی کشور ها، بسیار خراب نبود، اما بر اثر جنگ ها، اقتصاد افغانان، نزدیک صفر می شود که بعداً به حد صفر می رسد.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۳ /

از رهگذر اقتصادی، زنده گی پایین تر از صفر، به آن وضعی گفته می شود که کسی مقروض باشد. این، چنان مرحله ی زنده گی است که انسان را به سوی مایوسی می کشاند و ناگزیر می کند برای ادامه ی حیات، به هر نوع منبع مشروع و غیر مشروع، دست بیاندازد؛ حتی اگر به بهای ترک ارزش های فرهنگی، ملی و تغییر آن ها باشد.

هادی بزرگ بشریت، حضرت محمد (ص)، مسلمانان را به مبارزه و مجادله بر ضد فقر دعوت کرده و ناداری را پدیده ی مخالف اسلام دانسته است. جهان بینی حضرت پیامبر بزرگ (ص) این است که فقر، وهم انسان را بیشتر می سازد و مسلمانان را از راه درست و مستقیم، باز می دارد.

آورده اند که حضرت پیامبر بزرگ (ص) گفته است: «مردمان زیادی به خاطر فقر، به کفر رو می آورند.» هیچ سخن و کردار پیامبران، بی حکمت نیستند. اساس و حقیقت این حدیث پیامبر (ص) را با چشمان خویش مشاهده کرده ایم.

وقتی جنگ های طولانی، باعث تخریبات زیربنایی افغانستان شدند، سطح اقتصاد مردم، بسیار پایین آمد. در آن هنگام، شمار زیاد افغانان، ارزش های ملی و اسلامی خویش را از دست دادند. آنان کوشیدند به گونه ای زنده گی خویش را از بلای فقر و تنگدستی، نجات بخشند. در نخست، دامان مهاجرت به کشور های همسایه را گرفتند. بعداً برای پناهنده گی، در جست و جوی کشور های غیر اسلامی برآمدند. هنگام

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۴ /

حاکمیت طالبان، وضع چنان خفقان آور شده بود که بعضی افغانان در بدل زنده گی آرام، ترک دین کردند.

به اساس گزارش های مختلف، هنگام حاکمیت طالبان، نزدیک به یک صد هزار افغان، از اسلام، به این نیت به عیسویت گراییده اند تا در کشور های غیر اسلامی، برای آنان پناهنده گی داده شود.

در این هیچ شکی وجود ندارد که افغانان در برابر سختی های زنده گی، انسان های مقاوم استند، ولی در آن هنگام، فشار فقر چنان زیاد بود که مقاومت بعضی افغانانی را که به زنده گی و آزادی های شهری خو کرده بودند، درهم می شکنند.

اگر فقر به همین سطح و سرعت، جریان داشته باشد، وضع خراب تر می شود. در گذشته اگر کسی به عنوان تبعه ی کشور های غربی پذیرفته می شد، خانواده هایی آنان در پاکستان و افغانستان، خیرات ها می کردند که شکر خدا، عضوی از خانواده ی آنان، پذیرفته شده است.

داستانی نقل می شود که اعضای یک خانواده در استرالیا پذیرفته شده بودند. زنان و کودکان نیز در میان آنان قرار داشتند، ولی یک پیرزن این خانواده در افغانستان باقی مانده بود. او بسیار آرزوی استرالیا را داشت. وقتی نماز عصر و شام را به جا می آورد، در دعایش می گفت: خدایا! مرا به استرالیا ببر و در همان جا بمیران....

این داستان ها باعث خرسندی و افتخار نیز می شوند، ولی قبل از سال ۱۳۵۷، باعث شرم، ننگ و زشتی بودند. فقر و جنگ، حرف را به این مرز رسانده اند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۵ /

جنگ افغانستان اگر از جانبی از عناصر ایدیالوژیک بهره مند باشد، از سوی دیگر، فقر نیز سهم زیادی در آن دارد. در صفوف جوانب متخاصم، تعداد زیاد جوانانی می جنگیدند که مجبوریت های اقتصادی، آنان را به گرفتن اسلحه، واداشته بودند.

هنگام حاکمیت داکتر نجیب الله، پدری از فرزندش خواسته بود برود افسر شود و معاش دو چند بگیرد. فرزندش گفته بود: پدر! معاش دو چند = مرگ است. چند ماه معاش خواهم گرفت، ولی بعداً جسد مرا برایت می آورند؛ اما پدرش می گوید: فرزندم! من آگاه شده ام که پس از مرگ نیز معاش می دهند؛ یعنی معاش تقاعدی؛ هرچند این حکایت، همانند مزاح است، ولی تکدر فقر آن زمان جامعه ی ما را منعکس می کند.

فقر، اکنون نیز جریان دارد. تعداد زیاد جوانان ما به زور پول، به ضد کشور خویش به کار گرفته می شوند. برای آنان تخریب مکاتب، پوهنتون ها، پُل ها و جاده ها به اجاره داده می شود. از آنان به خاطر فقر اقتصادی، برای ویرانی بیشتر کشور شان استفاده می کنند. بنابراین با گذشت زمان، نادارتر می شوند.

در بعضی مناطق، فقر به حد وخامت رسیده است؛ حتی کسانی برای فروش فرزندان خویش مجبور شده اند؛ یعنی فقر نسبت به جنگ، بیماری های سرطانی و غیره، به اندازه ای زیانبار است که اگر هیچ کسی راضی به فروش فرزندانش نشود، هنگام فقر، به آن، رضایت می دهد.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۶ /

چنان چه پیش از این گفتم، ناداری تنها اساس اقتصادی ندارد! بل باور های نادرست در باره ی کشور و زنده گی را نیز فقر می گویند. جامعه شناسان معتقد اند: «ناداری، زیان بارتر از هر چیزی ست؛ زیرا باعث می شود انسان، توان تعیین سرنوشت خویش را از دست دهد.»

در جامعه ی ما، در درجه ی نخست، سیاستگران و در درجه ی دوم، مردم عام، در مرحله ی خطرناک فقر قرار دارند. ما ظرفیت و کفایت سالم خویش برای کشور، زنده گی و جامعه را از دست داده ایم. بنابراین، اگر بخواهیم جامعه را از بحران های مختلف، بیرون ببریم، در نخست باید به درمان فقر خویش پردازیم. ما باید تمام ملت را به سوی دانش و علم، تشویق کنیم. وقتی دانش کافی به دست آوردیم، می توانیم در برابر هر نوع فقر مادی و معنوی، مبارزه کنیم. پایان هر نوع فقر، پایان گونه ای از بدبختی های ماست.



اگر جهانیان شکست بخورند؟ ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۷ /

محکمه، خود قابل محاکمه است

یادآوری:

این مقاله در شماره ی ۲- ۱۳۸۳ نشریه ی «قلموال»، به نشر رسیده است.

در کتابی خوانده بودم: «مردم می گویند این شخص آن قدر چشم سفید است که با لباس، داخل چشم می شود»، ولی من نمی پذیرفتم؛ زیرا چشم، بسیار کوچک است. نه فقط لباس، اگر گردی نیز داخل آن شود، باعث عذاب می شود.

وقتی اندکی بزرگ شدم، آگاه شدم که مردم نه تنها با لباس، بل با موتر ها و تعمیر ها نیز داخل چشم می شوند. بعضی هیچ چیزی نداشتند، ولی امروزه موتر ها دارند و عمارات برپا می کنند. وقتی به آنان بگویند: این ها را از کجا آورده ای؟ بلافاصله پاسخ می دهند: چه چیز را؟ این چی است بابا! این که هیچ چیزی نیست. آنان با تمام آن ها داخل چشم می شوند.

داخل شدن به چشم، مانند مواردی که در طبیعت در حال رشد اند، بسیار جلو رفته است. حالا مردم با شهر های کامل، ولایات، کشور ها و با جنایات بزرگ، داخل چشم می شوند؛ یعنی چشم سفیدی به حدی زیاد شده است که دیگر هیچ چشم و عقلی، جلو آن ها را نمی گیرد؛ به ویژه در بخش سیاسی.

در افغانستان، یک رهبر یک حزب سیاسی هم پذیرفته است که ویرانگر بوده باشد. به باور آنان، تمام کردار نادرست را طرف مقابل

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۸ /

انجام داده است. اگر جایی ویرانی و خطایی کرده باشند، آن‌ها را نیز گویا طرف مقابل بر آنان تحمیل کرده اند!

وقتی با استاد ربانی می‌نشینید، هیچ نمی‌پندارید که شانزده و نیم هزار میلیارد افغانی که در روسیه چاپ شده بودند، با انگلستان نازک او در جنگ‌های تنظیمی، هزینه شده باشند. اگر با طرفداران انجنیر حکمت یار بنشینید، هیچ گاه برای تان اعتراف نمی‌کنند که گویا راکتی را بالای شهر کابل انداخته باشند. اگر با طرفداران انجنیر احمد شاه مسعود بنشینید، هیچگاه نمی‌پذیرند که آنان نیز در جاهایی پُل‌ها، پلچک‌ها و شهرها را ویران کرده و یا هم با روسان، آتش بس کرده باشند یا در نبرد با حزب اسلامی و حزب وحدت، بخش‌های وسیعی شهر کابل را ویران کرده اند یا برای جنگ‌های قومی، تلاش نکرده باشند.

وقتی با طرفداران عبدالعلی مزاری، کریم خلیلی، اکبری و محقق می‌نشینید، هیچگاه نمی‌پذیرند که گویا میخی را بی‌جا کوبیده باشند یا برای کسی بدون موجب، رقص مرده را نشان داده باشند.

طرفداران دوستم، هیچگاه نمی‌پذیرند که سربازان آنان، روی کسی را خراشیده باشند یا مردم از دست و زبان آنان، اذیت ندیده باشند. گویا در تمام زنده‌گی سیاسی خویش، بالای خانه‌ی هیچ‌کسی یورش نبرده اند. کوتاه این که تمام آنان، پرستوهای بی‌آزار اند؛ اما ثبوت بی‌گناهی آنان، زمانی ارائه شد که کمیسیون انتخابات در باره‌ی نامزدی شان بیان داشت: «اگر کسی بالای آنان انتقادی دارد، به کمیسیون بفرستد.» در مدت کوتاه سه روز، بیش از ۱۱۵ اتهام بر جنرال دوستم،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۷۹ /

کریم خلیلی و حاجی محمد محقق وارد شدند که اکثراً آنان را به جرایم ضد بشری متهم می کردند.

ممکن است اتهاماتی متوجه آقای قانونی و سایر نامزدان نیز وجود داشته باشند، اما به کمیسیون نرسیده بودند یا هم اغماض صورت گرفته است. چنان چه کمیسیون انتخابات، نیروی بسیار نداشت و نه توان تطبیق قانون اساسی و قانون انتخابات را دارد، بنابراین مسوولیت را از سر خویش رد می کند. آنان موضوع را به وزارت امور داخله و ستره محکمه راجع می کنند. در آن جا نیز شیروار، چشم پوشی می شود. در ستره محکمه بلافاصله به صدور حکم و فرمانی نیز پرداختند که اتهامات وارده غیر مستند و بی اساس می باشند.

دوباره به یاد داستان «چشم سفیدی» افتادم. راستی که در این وطن، کذب و چشم سفیدی، انکشاف خوبی کرده اند. مشاهده کنید! با شهر های کامل، با پایتخت کشور، با این قدر ولایات، ویرانی ها و با اجساد ۶۵۰۰۰ شهریان کشته شده ی کابل، داخل چشم انسان می شوند. آفرین به این جرات و به این جسارت اخلاقی که گفتند اتهامات مستند نبودند.

شگفت است که اکثراً قاضی ها با قیاس استدلال می کنند. آنان می گویند از این آیت یا آن حدیث شریف، گرفته شده است. کسی می گفت: «چیزی وجود دارد که گرد است، نارنجی ست، ترش می باشد و در دست جا می گیرد؟» انسان، خود می داند که نارنج است، ولی باوجود آن اگر باز هم کسی نمی داند، چه بگوییم؟

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۰ /

آیا ویرانی شهر کابل، ثبوت نیست؟ آیا ۶۵۰۰۰ کشته شده گان شهر کابل، اسناد نیستند؟ آیا رسانه های متهمان، اسناد نمی شوند؟ آیا تعمیر های وزارت امور داخله و ستره محکمه، اثبات این حقیقت نیستند که در زمان جنگ های تنظیمیان، چه قدر راکت بر آن ها فیر شده اند؟ این یک مثال زشتی در تاریخ دنیا خواهد بود که دو ارگان بزرگ یک کشور، اجرایی و قضایی، همزمان روی جنایتکاران، پرده بیافکنند. آنان به اصطلاح عوام کوه را با کاه می پوشانند.

می گویند در موتری راکبین زیادی نشسته بودند. از یکی بادی بیرون می شود. دیگران برای آن که آبروی او نرود، خودشان را به نفهمی می زنند که گویا چیزی نفهمیده ایم؛ اما شخص فاعل، پنجه اش را روی یک پایپ فلزی می کشید و تلاش می کرد صدای همانند ایجاد کند. او به این گونه وانمود می کرد که صدا از تصادم پایپ فلزی موتر و انگشتان وی ایجاد شده است، نه از خطای واقعی او. این کوشش به این دلیل بود تا سایر راکبین را بر خطای خود غافل بسازد. در میان راکبین، یکی که باد او، وی را بسیار به تنگ آورده بود، اندکی از جرات کار گرفته و آهسته برایش می گوید: ماما! غم صدا را خوردی، رفع بو را چی می کنی؟

حالا مردم به ستره محکمه و وزارت امور خارجه می گویند که غم صدای نامزدان را خوردید، ولی بو را چه گونه رفع می کنید؟ ویرانی کابل و سایر ویرانی های کشور را نیز احیا می کنید یا که این کار را به خود آنان واگذار کرده اید؟!

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۱ /

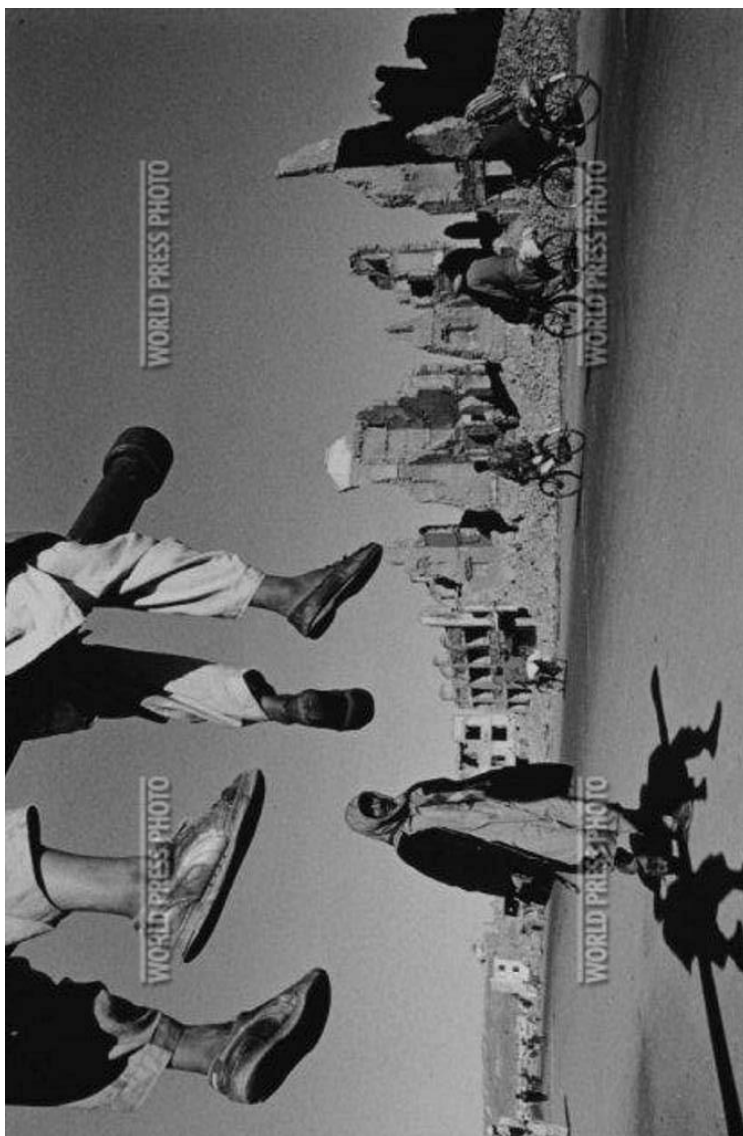
من نمی دانم که انتقاد بالای وزارت امور داخله، ستره محکمه، پولیس یا قاضی، چه قدر تاثیر دارد؟ ولی باید گفته شود که مردم مظلوم ما به هر چیزی آگاه استند. اگر کسی به جنایتکار و دزدی، لقب قهرمان بدهد، مردم او را می شناسند. اگر کسی روی قهرمانان واقعی، خاک بیافکند، باز هم مردم بی خبر نیستند.

ستره محکمه و وزارت امور داخله، به هر اندازه ای هم که تحت فشار سیاسی بوده باشند، نباید به چنان فیصله ای تن می دادند و تاریخ را زشت می کردند. بهتر بود کم از کم خموشی اختیار کرده و به کسی سند برائت نمی سپردند. شگفت این است که آنان از مردم، اسناد جرم را می خواهند. بنابراین، پرسشی متوجه شان می شود که آیا آقای دوستم، خلیلی و محقق، اسناد نیکنامی خویش را ارائه کرده اند که شما به اساس آن ها، آنان را مرغان بی آزار شمرده اید؟ به باور شما، دوسیه های دوستم، خلیلی و محقق نیازمند سند بودند، اما مساله ی عبدالحفیظ منصور و لطیف پدram که هر دو بانگ می زنند «افغان نیستند»، نیازمند سند نیست؟

به چه چیزی سند می گوید؟ آیا مردم، مرده ها، ویرانی ها، شهر ها و گورستان ها سند نیستند؟ آفرین به وجدان آن قاضی و پولیسی که پس از چنان فیصله ای به خواب آرام فرو می روند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۲ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۳ /

هفتم و هشتم، دو روی یک غم

یادآوری:

این مقاله نیز در شماره ی ۱- ۱۳۸۷ شمسی در نشریه ی «قلموال» به نشر رسیده است.

تراژیدی کنونی افغانستان در هفتم ثور سال ۱۳۵۷ شمسی آغاز و در دو دهه ی گذشته، مراحل مختلف یافته است. گفته می شود فقط در ۲۱ ماه سالیان نخست حاکمیت کمونیستان، بیش از سی هزار افغان به گونه ی ظالمانه کشته شده و بی شمار دیگر مهاجر می شوند.

با تجاوز لشکر شوروی، توام در حاکمیت های کارمل-نجیب، نزدیک به یک میلیون هموطن ما کشته و به همین تعداد معیوب و معلول شده اند. به اغلب گمان، شش میلیون افغان ناگزیر، به خارج از کشور هجرت کرده اند. در جریان جنگ های آن زمان، نزدیک به دو میلیون خانه ویران می شوند.

بر اثر حضور لشکر شوروی و وجود حکومت دست نشانده ی آنان، عیوب مختلف تنظیم های جهادی مکتوم مانده بودند. جهاد، هر عمل نادرست را رنگ مشروع می بخشید، ولی وقتی اتحاد شمال با حمایت روسیه، طرح صلح ملل متحد را حذف می کند و حکومت داکتر نجیب الله واژگون می شود، چهره های مجاهدین واقعی و جعلی نمایان می شوند. کسانی که نقاب مجاهد را اختیار کرده بودند، به اعمالی دست زدند که در وفرت، بدتر از کمونیستان بودند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۴ /

تنظیم ها تنها در شهر کابل، بیش از ۶۵ هزار کابلی را کشتند و بیش از ۸۰ هزار خانه را تخریب کردند. آنان موزیم ملی را تاراج و قوای مسلح افغانستان را نابود می کنند. بنابراین، بار دیگر هزاران و میلیون ها افغان مجبور می شوند کشور را ترک کنند. خلاصه مردم بر «کفن کش سابق»، پشیمان می شوند.

در زمان حضور لشکر شوروی، بیشترین بار جنگ، روی ساحات غیر شهری یا روستایی دور افتاده بود، ولی جنگ های تنظیمی در شهر ها متمرکز بودند. جنگ در افغانستان، خانه به خانه گذار می کرد. مخالف ها، نه چیزی را در شهر و نه هم در روستا ها باقی گذاشتند. جنگ، تمام دارایی های کشور را یکسره جاروب می کرد. ملت افغان می پنداشت با گذشت زمان، تمام جنایتکاران به جنایات خویش اعتراف کرده و دیگر در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد؛ همچنان نمی بایست مایل به قدرت می شدند، اما کسی از تجربیات گذشته عبرت نمی گیرد؟

مردمسالاری نو، روی بال هواپیما های بی ۵۲ امریکایی و توسط دسته های جهادی و الحادی، وارد کشور شده است. بار دیگر سوء استفاده می شود. مردمسالاری را به معنی هرج و مرج، سازش و ائتلاف انگاشته اند. از این فضا برای ادامه ی جنایات گذشته استفاده می شود. باز هم تنظیم هایی ایجاد شده اند. بار دیگر جبهه سازی شده است. در این نوبت، عیان و نهان، ائتلاف های پوسیده، زشت و ناپاک بروز می کنند. ارزش ها و معیارات گذشته تغییر یافته اند. رقص به ساز روز، مود شده

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۵ /

است. ملحد قبلی، مجاهد امروزی می شود و مجاهد امروزی، سر از گریبان محلدان بیرون می کند.

آدم، در شگفت می ماند این همه رفت و آمد و این همه تغییر، برای چه بودند؟ آنان فکر می کنند مردم به اثر ائتلاف ها، جنایات گذشته ی شان را فراموش می کنند؟ نخیر، هیچگاه چنین نیست! هرازگاهی که برای نیت سوء گرد می آیند، به قدرت الله (ج)، جنایات شان آشکارتر می شود.

وقتی ائتلافی رسانه یی شده است، همان زمان، گور های دسته جمعی افغانانی کشف می شوند که از سوی جنایتکاران چپی و راستی در دشت چمتله، در مزار شریف و یا در سایر مناطق، کشته شده بودند. جنایت جنایت است و پنهان نمی ماند. هر قدر بکوشند، باز هم کوه با کاه پنهان نمی شود، اما شرم در این است کسانی که زاده گان هفتم و هشتم ثور شمرده می شوند، باوجود گذشته سیاه آن ها، این روزها را با خون ملت و در مراسم شاندار تجلیل می کنند. شرم آورتر این که این روزها از سوی حکومت انتخابی و با پول بیت المال که حق مردم، بیوه گان، یتیمان، صغیران، معلولان و معیوبان، خوار و غریب است، تجلیل می شود.

آیا حکومت انتخابی، حق دارد پول بیت المال، به خصوص سرمایه ی شهریان کابل را در روزهای خونین و سیاه مصرف کند؟ در ایامی که حق زنده گی برادران، فرزندان، همسران، پدران و کودکان ما را گرفته اند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۶ /

آیا آقایانی که در هشتم ثور به قدرت رسیدند، خود شان هم به این روز وفادار مانده اند؟ اگر وفادار اند، چرا با کمونیستانی چون سید محمد گلاب زوی، نور الحق علموی، عبدالرشید دوستم و سایر آقا صآحبان، جبهه ی نامتجانس و غیر مقدس درست کرده اند؟ آیا این جبهه برای آن است تا بالای شهدای کابل و تمام افغانستان تمسخر کنند که چه گونه شما را شیروار کشتیم و چه طور از فرزندان شما، گور های دسته جمعی درست کرده ایم و اکنون نیز توان داریم دستان خویش را با خون دهان شما شسته، بدن های خویش را پاک و جنایات را به نام افتخار، تحمیل کنیم.

نزدیک به یک ماه می شود که راه هایی در منطقه ی چمن حضوری کابل، شب یا هم صبح مسدود اند. به صدها هزار هموطنی که از این راه ها می گذرند، بر اثر انسداد جاده ها، با دشوار های زیادی روبه رو می شوند. آنان یک صدا، فحش هایی به حکومت می دهند که قابل نوشتن نیستند. نزد مردم پرسشی وجود دارد که آیا مردمانی که چهار اطراف این منطقه و بعد تمام کابل را با خاک یک سان کرده اند، حالا روی خرابه های آن ها جشن می گیرند؟ به این معنی که کسی در گورستان، ساز و سرود خوشی برپا کند.

دولت نتوانست در طول شش سال، چمن حضوری را که محل بازی شهریان کابل است، آباد و سبز کند. اکنون شکل دشت را دارد. هنگام بازی، خاک از آن جا بلند می شود. میوند وات و سایر مناطق ویران در جای خود بمانند! بنابراین، به ده ها میلیون افغانی که بالای جشن هشتم

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۷ /

ثور هزینه می شوند، چرا صورت بگیرند؟ تجلیل از ایام هفت و هشت ثور، پاشیدن نمک روی زخم های مردم است.

مردم افغانستان به رییس جمهوری کرزی به این دلیل رای نه داده اند تا روز های کودتای کمونیستان و جمعیتیان را تجلیل و پول های بیت المال را هدر دهد. اگر در شش سال حاکمیت رییس جمهور کرزی، هزینه های تجلیل هشت ثور را محاسبه کنیم، سرمایه هایی می شوند که توسط آن ها، بخش های زیاد جاده های شهر کابل، به خصوص تمام ساحات ویران و تخریب شده ی منطقه ی تاریخی جشن، به خوبی و زیبایی آباد می شدند. ترانه و جشن در گور ها و ویرانه ها لذت ندارند.

اگر انسان عاطفی استید، مال کسی را نخورده و نه کسی را کشته اید، حرام را برخورد روا مدارید! کسانی که می توانند «رقص مرده» نشان دهند، آنانی که می توانند شهر کابل را از فراز تپه ها ویران کنند، افرادی که به تحریک و حمایت بیگانه، ائتلاف های سرخ و سیاه ایجاد می کنند، اختیار دارند روز های هفتم و هشتم را نیز تجلیل کنند. آنان جامه های شرم را از خویش دور افکنده اند و در برابر هر گناهی، معافیت حاصل کرده اند. نفرین و هجو مردم بر آنان تاثیری نمی گذارند.

به جای صف های ائتلاف، در صف مردم مظلوم بایستید! مردمی که ناگزیر شده اند در شهر ها و در خانه های خویش، تصاویر قاتلان را نصب کنند، اما نام نگیرند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۸ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۸۹ /

یک کرسی ریاست و یک درجن نامزد

یادآوری:

این نوشته، قبل از اولین انتخابات ریاست جمهوری، تحریر شده بود و در همان زمان در شماره ی ۲-۱۳۸۳ نشریه ی «قلموال»، به عنوان سرمقاله به نشر می رسد.

مقرر شده است انتخابات ریاست جمهوری کشور، به تاریخ هجده میزان، صورت گیرند. تاکنون برای به دست آوردن مقام ریاست جمهوری، هجده نامزد، اسناد خویش را تکمیل کرده اند. این اسناد از سوی کمیسیون انتخابات، کامل و دقیق شمرده شده اند. با این وجود، برخلاف قانون اساسی افغانستان و قوانین انتخاباتی، نامزدانی وجود دارند که برای پُست ریاست جمهوری مناسب نیستند؛ مانند عبداللطیف پدرام و عبدالحفیظ منصور که حق ندارند در انتخابات ریاست جمهوری و امثال آن ها اشتراک کنند؛ زیرا خود را افغان نمی دانند. در قانون اساسی افغانستان، حق اشتراک در انتخابات، تنها به افغانان، تفویض شده است.

همزمان با اعلام کمیسیون انتخابات، بیش از ۱۱۵ اعتراض مردم بالای عبدالرشید دوستم، کریم خلیلی و حاجی محمد محقق، وارد شده اند. آنان را به جنایات بشری متهم کرده اند. اسناد زیادی نیز موجود می باشند؛ ولی کمیسیون انتخابات در قسمت تطبیق قانون، ناتوان وانمود می شود. موضوع را به وزارت امور داخله و ستره محکمه حواله کرده

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۰ /

اند. در آن جاها نیز مانند شیر چشم پوشی کردند و نوشتند که نی بابا، هیچ خبری نیست! هیچ گناهی مرتکب نشده اند؛ نه کابل را ویران و نه در جنگ های داخلی اشتراک کرده اند. حتی یک سرباز آنان بالای عزت و عفت کسی تجاوز نکرده است. نه بر سر کسی میخی کوبیده اند و نه جایی را چپاول و تاراج کرده اند. آنان فرشته گانی اند که از گناه و خطا، منزه می باشند!

هر دو ارگان، وزارت امور داخله و ستره محکمه، مهربی گناهی مجرمان را تصدیق کردند. کمیسیون انتخابات نیز با آغوش باز اعلام کرد: ما مسوولیت را به دیگران سپردیم! اگر پولیس و قاضی نمی توانند توییح کند، ما چه کاره استیم بالای کسی حکم کنیم گنهکار است یا نه؟

بقیه ی نامزدان، نه «بد» و نه «خوب» استند. آنان خود را فقط برای شهرت، نامزد کرده اند و می پندارند: کامیاب که نمی شویم، اما برای تشهیر بد نیست! فردا شاید نامزد برنده، چیزی بدهد. شماری می گویند: با نزدیک شدن انتخابات، به نفع یک نامزد نیرومند، کنار می رویم! چیزی نقد و در آینده هم کرسی مقامی را خواهد داد. به همین دلیل، تعداد نامزدان، به یک درجن رسیده است.

اگر کمیسیون انتخابات، توجه جدی به تطبیق قانون اساسی و قوانین انتخابات، کرده بود، امروزه این همه ازدحام نامزدان برپا نبود. این فهرست طویل، نه تنها دشواری هایی را برای کمیسیون انتخابات فراهم

آورده و هزینه ی انتخابات را ببلند می برد، بل برای مردم، باعث معضلات دیگر نیز می شود.

بعضی برای پیدا کردن نامزد مورد علاقه ی خویش در میان هجده تصویر نامزدان، با دشواری هایی مواجه خواهند شد. باوجود این که تعداد زیاد نامزدان موفق نخواهند شد رای قابل ملاحظه به دست آورند، ولی آراء را پراکنده می کنند. انتخابات به دور دوم می رود. بر اثر تعداد زیاد نامزدان، احتمال چنین خطراتی وجود دارند.

از بعضی نامزدان پیداست که با کمپاین انتخاباتی، فقط و فقط دنبال شهرت و بهره ی مالی اند. آنان به نیت امتیازات و سایر استفاده های مشروع و غیر مشروع، تلاش می کنند.

بعضی از نامزدان ضد افغان، ضد اسلام و افغانستان، کمپاین انتخاباتی را فرصتی خوب و شانس طلایی برای اهداف نادرست می شمارند. چنین فرصتی برای چنین افرادی در شرایط عادی، هیچگاه میسر نمی شود.

باوجود تمام ناملایمات، آرزومندیم ملت افغان از معضلات و دشواری ها، به راحتی بیرون شود و دشمنان آنان، بیش از پیش روسیاه و سرافکنده شوند.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۲ /



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۳ /

بُوش چهارتراش

یادآوری:

این مقاله در شماره ی ۱- ۱۳۸۳ شمسی در نشریه ی «قلموال» به نشر رسیده است.

نظام های زیادی گذشتند، سلطنت های فزونی واژگون شدند، والیان بسیاری برجا و برکنار می شوند، ولی شکستن بدن ارچه ها، از سوی خودی و بیگانه، همچنان جاری ست. اکنون نیز تنه های ارچه ها افکنده می شوند. آن ها را در موترهای بزرگ منتقل می کنند. هر کسی که از مسوولان آمده اند، چه نادار چه ثروتمند، فقط تماشا کرده اند.

چوب های چهارتراش از برگمتال نورستان بار می شوند و در روز روشن از برابر ارگ بی وفای کابل می گذرند. مردمسالاران، جنگسالاران، جنرالان و مارشالان، آن ها را مشاهده می کنند، ولی هیچ کسی برای توقف این کاروان کوشش نمی کند. چنان چه درک شده است، بعضی پشت پرده، حتی شریک معامله اند.

وقتی از حاکمان ننگرهار پرسیده شود که چرا چهارتراش ها را از این مسیر عبور می دهند؟ می گویند اگر از این جا عبور نکنند، به اسمار، مرور و نوآپاس می برند. بنابراین، بهتر است از این راه بگذرند تا حداقل کابل محصول بگیرد و مفادی هم برای سایر مردم برسد. دیگر این که فرامین بی شماری از سوی حاکمان کابل صادر می شوند. در آن ها می نویسند: اجازه دهید!

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۴ /

یکی از حاکمان بزرگ کابل، برای تهیه ی قبر یکی از نزدیکانش، امر بار صد موتر چهارتراش را داده بود. این که برای یک گور، به چه مقدار چارتراش نیاز است، کسی چه خواهد گفت؟ افزون بر گورها، به نام مساجد نیز امر بار صد ها موتر چهارتراش داده شده است. باوجود این که کرزی صاحب در لویه جرگه ی اضطراری، خواهان جلوگیری قطع درختان جنگل های کنر و نورستان شده بود و این خواست اش را چند بار تکرار کرده، ولی باز هم اجحاف، کاملاً متوقف نشده است. در حالی که قاچاقبران، نسبت به گذشته هم وجود ندارند، ولی مصیبت قطع درختان همچنان ادامه دارد. جنگل های کنر و نورستان با بُرش خویش به حاکمان می گویند آن ها را به نوبت، همه بُریده اند!

در کنر به اثر یک والی کاملاً بی سواد جهادی، قطع درختان جنگل ها عام شده است. چهارتراش ها همچنان انتقال می یابند. این مساله باعث شده اگر بعداً کدام والی باسواد نیز حاکم شود، علاقه ای به قطع جنگل ها نمی گیرد.

با آمدن حاکمان دیموکرات و باسواد از غرب نیز تجارت مفرط چهارتراش پایان نیافت. حاکمان نو حتی به نام محصول و درصدی، به آن صبغه ی قانونی دادند. محصول، آن بخش چهارتراش است که از طریق گمرک به خزانه ی دولت تحویل می شود، اما درصد، هدیه ی خاص است که از جیب والی کنر تا پایین ترین مقام دولت، به تناسب قدرت، ظرفیت و نیاز، تقسیم می شود.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۵ /

پانزده سال است که برای جنگل های نورستان و کنر، منطق من در آوردی «بیرون کردن کهنه و جلوگیری تازه» به کار می رود، ولی پانزده سال می شود که بیرون کردن کهنه، به پایان نمی رسد. تاجران چهارتراش برای وقایه ی حاکمان، فرومایه گی شگفتی آفریده اند: «چهارتراش کهنه را می گیریم، اما با تازه ها کار نداریم!» در واقع چهارتراش کهنه را می گیرند و توام با آن، درختان نو را قطع می کنند. مدت بعد، چهارتراش نو، مبدل به کهنه می شود. این بازی همین گونه ادامه دارد.

حالا نزد مردم پرسشی خلق شده است که اگر حاکمان به راستی می خواهند تجارت چهارتراش متوقف شود، روی کهنه، تازه و همه محدودیت وضع کنند یا فقط یک ماه وقت تعیین شود تا به اصطلاح چارتراش کهنه را بیرون کنند. به این گونه، روش های کهنه و نو، کاملاً متروک می شوند.



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۶ /

مرد چُست و کار های سُست (گذاری بر سال اول ریاست جمهوری دکتور غنی)

یادآوری:

هشدار ها، تبیین و موشکافی استاد یون در بررسی سال اول ریاست جمهوری داکتر اشرف غنی، ارزش نوشته ی زیر را بیشتر می کنند. تقریباً اکثر گمانه ها و اندیشه های استاد به حقیقت پیوستند. به استثنای چند رویداد اتفاقی (مانند عزل عطا)، نگرانی های نویسنده ی مقاله ی زیر به این قناعت جمعی رسید که نشر دوباره ی «مرد چست و کار های سُست»، سه سال پس از نشر نخست آن در دنیای مجازی افغان ها که بسیار محدود بود، ما را متوجه عمق فاجعه ای می کند که بر اثر عدم کفایه ی حکومت به وجود آمده است. با نشر دوباره ی مضمون «مرد چست و کار های سُست»، به مردم فراخوان می دهیم که در قبال ناهنجاری های روزتاروز در حال حاد شدن، جدی تر شوند. حکومت غیر قانونی وحدت ملی به فاجعه ی حکومتداری تاریخ افغانستان مبدل شده است و از همه بدتر، منشای بسیاری از مشکلات، کسانی اند که به اعتماد، باور ها، آراء و حقوق ما پشت می کنند.

در اول جوزای سال ۱۳۹۴، یک سال حاکمیت دکتور غنی پایان یافت. بر اساس حکم ماده ی «۶۱» قانون اساسی:

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۷ /

«وظیفه ی رییس جمهور پس از انتخابات در اول ماه جوزای سال پنجم، به پایان می رسد. قبل از پایان کار رییس جمهور، انتخابات برای تعیین رییس جمهور نو در مدت ۳۰ الی ۶۰ روز انجام می یابد.»

اگر قانون اساسی را در روشنایی و محتوای این حکم، در نظر آوریم، وظیفه و مدت کار رییس جمهور غنی در اول جوزای سال پنجم به پایان می رسد. اگر پیش از این تاریخ محاسبه کنیم، از حاکمیت او، یک سال تمام و یا هم بیشتر گذشته است. البته از رهگذر عملی از مدت حاکمیت او (۷ میزان ۱۳۹۳) از روز حلف وفاداری، هشت ماه یا «۲۴۳» روز گذشته است، اما قانون، این زمان را محاسبه نمی کند. حساب قانون، قانونی است و ناگزیری ها و معاملات سیاستگران، مربوط کفایت خود آنان می شود. قانون به کسی وقت نمی بخشد؛ نه کسی را از خود می کند و نه با کسی دشمنی دارد.

اکنون دکتور غنی برای تداوم حاکمیت خویش، چهار سال یا «۱۴۶۰» روز دیگر دارد. تمام زمان هدر رفته ی او، ۲۰ درصد را می سازند؛ ۲۰ درصد وقت ضایع شده است، اما ۲ درصد کار ها، انجام نیافته اند. اگر از «۱۴۶۰» روز، روز های جمعه و پنجشنبه، روز های متفرقه ی رخصتی، هنگام سفر های بیرونی، ساعات اضطراری، هنگام مریضی و سایر اوقاتی را که تعیین شده نمی توانند، از زمان یاد شده (۱۴۶۰ روز) بیرون کنیم، تقریباً «۹۰۰» روز کاری دکتور غنی باقی خواهند ماند. اگر در مدتی که باقی مانده است، سرعت حکومت چنین باشد، از عهده ی ۲۰ درصد کار ها هم بیرون نمی شود.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۸ /

اکنون اگر به عنوان یک افغان و مسلمان، قانوناً دوره ی گذشته ی دکتور غنی را ارزیابی نکنیم و از بیان حقیقت و واقعیت ابا ورزیم، در برابر خدا (ج) و ملت مظلوم، خاموش خواهیم ماند. بنابراین در این جا می خواهیم به کار های شده، ناشده، دشواری ها و کاستی ها، مکثی کوتاه داشته باشیم.

وعده ها:

نامزد گذشته و رییس جمهور کنونی، دکتور اشرف غنی، دو گونه وعده کرده است: پیش از انتخابات و بعد از آن. وعده های پیش از انتخابات، نه فقط عملی نشدند، بل تا اندازه ی زیاد، بر خلاف آن ها نیز عمل شد. طبیعی است که وعده های پیش از انتخابات، همسویی عملی - اجرایی نمی توانستند داشته باشند. در دنیا، معدود نامزدانی وجود دارند که تمامی وعده های خویش را نکته به نکته و صد درصد عملی کرده اند؛ اما چنین مثال هایی نیز به ندرت یافت می شوند که نامزدی، مسیر خلاف وعده های خویش را برگزیند:

«حکومت ایتلافی نخواهم ساخت؛ شرکت سهامی نمی سازم، زورسالاران را از میان می برم، قانون را حاکم می سازم، فساد را بر می چینم، در خوان مردم تغییر خواهم آورد، نظام عادلانه خواهم ساخت، برای مردم اشتغال زایی خواهم کرد، این را می کنم و آن را می کنم... و اگر این کار ها را انجام ندادم، مرا آزمون کنید! در صد روز آزمون می دهم. اگر کاغذم سفید بود، ناکامم کنید!» و ده ها وعده ی دیگر.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۹۹ /

این ها، وعده های پیش از انتخابات بودند، اما وعده های پس از انتخابات:

«کابینه را در دو هفته معرفی می کنم... در یک ماه معرفی خواهم کرد»، اما سخن به نصف سال رسید و باز هم تکمیل نشد. «برای معلمان طی شش ماه، نمره خواهم داد... این کار را در ۳۰ روز انجام می دهم، کار دیگر را در ۶۰ روز انجام خواهم داد، جلو قاجاق را می گیرم، جلو قاجاق سنگ های قیمتی هرات به ایران را خواهم گرفت، سرپرستی را پایان می بخشم، فردا پایان خواهم بخشید»، حرف به یک سال رسید، اما سرپرستی پایان نیافت.

پس از حاکمیت طالبان، کسانی که به نام نیز سرپرست مانده بودند، دارای قدرت کامل بودند.

در تاریخ دنیا، این حکومت (ریاست غنی)، اداره ی بی مانندی ست که چنین بی سرپرستی غیر قانونی را سپری می کند. رییس جمهور در موقفی است که توانایی برکناری مسوولان را دارد، اما گماشته نمی تواند. او سر قومندان اعلی قوای مسلح است، اما قومندان امینه ی یک ولسوالی را نمی تواند تعیین کند. نه تنها قدرت کاملی در تعیینات ندارد، بل افرادی که با حکم او، گماشته شده اند، توسط ریاست اجراییه، از کار برکنار می شوند. بهترین نمونه اش، شکریه بارکزی برای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی و آقای حلیمی برای ریاست اجراییه ی ستره محکمه بود که پیش از اشغال وظیفه، برکنار شدند و امثالهم.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۰ /

در مبارزه علیه فساد، پیشرفت اندکی صورت گرفت که بررسی دوباره ی پرونده ی فساد «کابل بانک» و ارزیابی قرارداد های وزارت دفاع اند، اما فساد گسترده ای که در رگه های دولت از گذشته در جریان است و در این دوره نیز بر اثر سرپرستان و بی مسوولیتی، اشکال مختلف را اختیار می کند، برای جلوگیری از آن، نه فقط پیشرفت مثبتی صورت نگرفت، بل ریشه های فساد، عمیق تر شده اند.
قانون:

در افغانستان، رسم سیاسی است کسی که شعار می دهد، قبل از همه در مقابل شعار خویش می ایستد. دکتور غنی نیز زیاده تر از همه شعار قانونیت داد، اما بیشتر از هرکسی چشم پوشی بر قانون را اختیار کرده است.

هنگامی که دکتور اشرفی غنی احمدزی، حلف وفاداری ریاست جمهوری را ادا کرد، رییس ستره محکمه بر اساس مواد مندرج در قانون اساسی، او را سوگند داد. این سوگند به این گونه است:

«به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می کنم از دین مقدس اسلام پیروی و حفاظت کرده، قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و نظارت کنم. از آزادی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی حفاظت کرده، حقوق و رفاه مردم افغانستان را نگه داشته و با کمک از دربار خدا (ج) و یاری ملت، در راه پیشرفت و آسایش مردم افغانستان، تلاش های خویش را جاری نگه کنم.»

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۱ /

پس از ۱۵-۲۰ دقیقه ی بعد، سوگند خویش را فراموش، قانون اساسی را زیر پا کرده و برای داکتر عبدالله، بر اساس پیمان غیر قانونی از پیش تعیین شده، پُست ریاست اجراییه را ایجاد کرد. این پُست در قانون اساسی وجود ندارد. شاید شماری از آقایان بگویند این، ناگزیری او بود! بحث ناگزیری ها جداست و بحث قانون جدا. در این جا، هر دو، یکی با درخواست پُست غیر قانونی اجرایی و دیگری با منظوری آن، قانون را زیر پا کرده اند.

در «۳۶۵» روز گذشته، بیشتر از «۳۶۵» بار قانون اساسی و سایر قوانین زیر پا شده اند. شگفت این است که ناقضان قانون، گاهی برای طالبان، رعایت همین قانون اساسی را به عنوان خط سرخ، یاد می کنند؛ در حالی که آنان بیشتر از هر شخص یا جریان سیاسی، قانون اساسی را زیر پا و بی اعتبار ساخته اند.

امنیت:

رییس جمهور در آغاز حاکمیت خویش گفته بود، توجه بسیار وی بر امور امنیتی خواهد بود. هنگامی که با وجود توجه او، امنیت خراب تر شد، گفت: تمام توجه شش ماه اول ریاست من، مربوط ارتباطات خارجی بود.

امنیت، به حدی خراب شده است که طالبان یا در کل مخالفان، از جنگ های چریکی به جنگ های منظم جبهه یی رو آورده اند. جراحات و تلفات اتباع و نیروهای نظامی نیز نسبت به گذشته، چند

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۲ /

برابر افزایش یافته اند. اکنون کم از کم «۴۰» شهر کوچک و بزرگ زیر تهدید شدید خطرات امنیتی قرار دارند.
اقتصاد:

شاه بیت کمپاین دکتور غنی، انسجام اقتصادی و استراتژی آن بود. با وجود این که در منشور چاپ شده ی او، این بخش آشکار نبود، اما در سخنان اش بسیار یاد می شد. مردم نیز به او به نظر کارشناس اقتصادی می نگریستند و همسو با وعده های او فکر می کردند در واقع در خوان آنان تغییری رونما می شود؛ تغییر رونما شد، اما تغییر منفی.

دکتور غنی پس از پیروزی، نه تیوری اقتصادی ارائه کرد و نه هم برای اقتصاد بهره ور، گامی برداشت. فرار سرمایه ها همچنان ادامه دارد و کمک های خارجی، روز تا روز کمتر می شوند. فقط در دو سفر امریکا و چین، وعده ی کمک ها داده شد، اما عملاً تحقق نیافته اند. حکومت کنونی از رهگذر پروژه های انجام شده ی نظام گذشته، از شرکت هایی مبلغ ۵۰۰ میلیون دالر قرضدار است و کسر بودجه دارد. ارز افغانی، ۵ درصد ارزش خویش را در برابر دالر امریکایی از دست داده است. از ذخایر ۵ اعشاریه ۷ میلیارد دالری «د افغانستان بانک» در طول یک سال، ۸۰۰ میلیون دالر برای ثبات پول افغانی، هزینه شده است، اما این ثبات تا کنون نیز تامین نشد.
اشتغال:

دکتور غنی در قسمت اشتغال زایی نیز وعده هایی کرده بود که کم از کم، یک میلیون شغل را به میان خواهد آورد. این شغل ها نه فقط به

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۳ /

میان نیامدند، بل بیشتر از ۱۰۰ هزار افغان، کارهای خویش را از دست دادند؛ حتی در آن ادارت دولتی که بیش از چهار هزار پُست خالی بودند، بر اثر اختلافات، کسی جذب نشد. روند بی کاری به سرعت رو به جلو است. این روند، تاثیر بسیار منفی بر جامعه ی افغانی خواهد داشت.

ارتباطات جهانی:

با وجود آن که دکتور غنی گفته بود طی شش ماه نخست، تمرکز بیشتر روی ارتباطات خارجی خواهد بود و بعد از آن بر امور داخلی توجه می کند، اما این ارتباطات آن قدر موثر نبودند تا برای افغانستان، عملاً بهره ی اقتصادی آورده و یا مسیر مسدود کمک ها را باز کنند. ارتباطات غیر سنجیده با پاکستان و بی اعتمادی نیز باعث شد تا شماری از متحدین طبیعی افغانستان، خودشان را در حاشیه حس کنند.

متحدین طبیعی:

در طول یک سال گذشته، پس از حلف وفاداری، رییس جمهور اشرف غنی، شمار زیادی از متحدین طبیعی خویش را از دست داد. جای آنان را چاپلوسان و افراد مختلف تنظیمی اشغال کردند. این کار سبب شد تا رییس جمهور در مقابل حریف دولتی خویش، موقف قوی گذشته را از دست دهد. بنابراین، رقیب اش بر کاستی ها و ضعف وی آگاه شده و نفوذ خویش را وسعت بخشیده است. این مساله باعث شد تا دو منبع سیاسی قدرت حکومتی به میان آیند: یکی اشرف غنی است که قدرت قانونی دارد، اما عملاً ضعیف است و یا هم توان اجراءات را ندارد. منبع

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۴ /

دوم، داکتر عبدالله، رییس اجراییه است که قدرت قانونی ندارد، اما عملاً قدرت مند است. او صلاحیت ویتو دارد و صلاحیت های قانونی دکتور غنی را فلج می کند. در مدتی که گذشت، منابع عملی و قانونی دولت و حکومت، در حال تصادم بودند. بنابراین، از ارائه ی خدمات قابل ملاحظه ی عامه، عاجز آمده اند.

برخورد اجتماعی:

دکتور اشرف غنی، شمار زیادی از متحدان طبیعی، غیر طبیعی و کارمندان اداری را بر اثر برخورد زشت خویش از دست داده است. رفتار ذاتی، اجتماعی و شخصی او برابر با معیار های حکومتی، اجتماعی، ارزش های اسلامی و اخلاقی ما نیست. دکتور اشرف غنی، فقط بر اساس رتبه ی دولتی، فوقیت قانونی دارد، اما بر اساس معیار های انسانی و افغانی و برابر با مصداق شعار خودش: «هیچ افغان از هیچ افغانی کمتر نیست و هیچ افغان از هیچ افغانی برتر نیست»، بر هیچ افغانی ویژه گی فوقیت ندارد؛ اما رفتار و کردار کاری و روزانه ی او چنان است که فقط کسانی می توانند با او کنار بیایند که کرسی و مقام را نسبت به حیثیت خویش، ترجیح می دهند. تعدادی بر اثر رفتار ناهنجار او، راه خویش را جدا کردند و این روند همچنان ادامه دارد.

مدیریت کوچک:

اوقات زیات رییس جمهور غنی بالای مسایل کوچک، هدر می روند. نخستین فعالیت یا کار خویش را از جنجال با آشپزان آغاز کرد. بر همین گونه در مسیر چه گونه گی ارزیابی جای ماموران پایین رتبه ی

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۵ /

ارگ، به مسایل کوچک افتید و تا سطح ولایات، آن ها را تعقیب کرد. این کار باعث شد رییس جمهور، مصروف خوانش نوشته های کم ارزش شود. بنابراین کار های بزرگ و مهم کشور، حاشیه یی شدند. او از ملازم تا وزیر و اخذ آزمون از تمام افراد، چه گونه گی وقت و مدیریت کاری رییس جمهوری را بیان می کند که در سایر کشور ها، همانند نداشته و نه امکان دارد.

طرح و آزمون:

دکتور غنی، وعده کرده بود که برای انکشاف کشور، طرح دارد؛ راه نظام عادلانه را می شناسد و منشور پیشرفت کشور را تهیه کرده است و اگر توانایی تطبیق اش را نیافت، می توانیم در مدت ۱۰۰ روز از او آزمون بگیریم. اگر پارچه اش نادرست بود، ناکامش کنیم! اشرف غنی هیچ گاهی در ۱۰۰ روز و حتی در «۳۶۵» حاضر نشد برای یک معلم بی طرف، آزمون دهد و حتی قادر نشد طرح نوشتاری ارایه کند، اما اکنون از همه طرح می خواهد؛ از ملازم تا وزیر، هر کسی که گماشته می شود، برایش می گوید: طرح را بیاور! از این آشکار است که نه اشرف غنی، نه رییس اجراییه و نه هم دسته های متضاد اداری کنونی، طرحی دارند تا برای وزیر، معین، رییس و ملازم ارایه کنند.

در کشور های موفق، اگر نامزدی برنده می شود، موازی با طرح خویش، به زودی امور نظام را سهولت می بخشد، اما در این جا، رهبران نظام، از ماموران طرح می خواهند. بنابراین، چه کسی وجود دارد تا این قدر طرح را بخواند و برای نویسنده گان، پاسخ رد یا تایید دهد.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۶/

چنین بهانه هایی شانه خالی کردن از مسوولیت و ضیاع وقت است. هیچ کسی نیست از وی پرسد و برایش بگوید: طرح تو چه شد؟ بده تا تطبیق کنیم!

شرکت سهامی:

اکنون در میان مردم ما، حرف شرکت سهامی اشرف غنی، بسیار رایج است، اما در مدت سپری شده، عملی در جهت رفع آن صورت نگرفت. در شرکت سهامی، سخن از چه گونه گی مقیاس مشارکت است. در این سیستم کسی که ده درصد پول سهام را می پردازد، سهم وی نیز به همین اندازه می باشد، اما در این شرکت سهامی که از هفت سهامدار، درست شده است، با در نظر داشت سطح قدرت و آرای انتخاباتی که سهم چه کسی کم، از چه کسی زیاد و از چه کسی در حد صفر است، آشکار نیست؛ هرچند احمد ضیاء مسعود به شمار چند انگشت، از پنجشیر رای آورد، اما وزن اش در حکومت نسبت به میلیون های رای خوست، پکتیا و پکتیکا، بیشتر است.

دره ی پنجشیر و شورای نظار پیشین از چند مسیر در دولت، صاحب امتیازات زیادی شده اند (از همه نیمه نیمه، از بی بی یک نیمه). شمار زیاد آنان از گذشته در چوکی های اهدایی نشسته بودند. شمار دیگر آنان از طریق احمد ضیاء مسعود، شماری از طریق داکتر عبدالله و شمار دیگر آنان از طریق «تفکر ملی» آقای متفکر، افزون بر امتیازات گذشته، سهم و امتیازات دیگری یافته اند. چنین بی عدالتی، ادامه ی بی عدالتی های گذشته است. این کار، بیشتر مفهوم شرکت سهامی را تعمیم می

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۷ /

دهد. اکنون مردم، به این شرکت سهامی، حکومت هفت سر و شماری «ازدهای هفت سر» می گویند که بر شانه های ملت مظلوم نشسته است. سرپرستان:

پیش از این نیز از سرپرستان، یادآوری کرده ام. سرپرستی طولانی، باعث شد تا هیچ کارمند دولتی، برای کار بهتر رضایت نداشته باشد. شماری یک جانبه دست به فساد زدند و فکر کردند که بدون آن نیز از کار بر کنار خواهند شد. شمار دیگر، احساس مسوولیت را از دست دادند و تعداد دیگر، دست از مبارزه ی ضد نیرو های مخالف کشیدند. در کل، تمام سیستم دولتی، به بیماری بی حسی و بی مسوولیتی آغشته شد. به هزاران کار معلق شده اند.

هنگامی که روند سرپرستان ادامه یافت و ماموران بلندرتبه و پایین رتبه آگاه شدند که رییس جمهور در جاده ی یک طرفه روانه است و فقط صلاحیت انفکاک و تعیین سرپرستان را دارد و در تعیینات جدید، راحت نیست، مشکلات بیشتر شدند.

شخصیت ها:

هر قدر هم اگر دکتور اشرف غنی و داکتر عبدالله برای «حکومت وحدت ملی»، صحبت از همصدایی، صمیمیت و اتحاد کنند، واقعیت این است که اینان از دو گروه متضاد، حکومت درست کرده اند. هر تیم نیز در میان خود، مجموعه ای از اضداد اند، اما در کنار این، تیم عبدالله، افزون بر ایدئولوژی گذشته، برابر با تقاضای زمان، خودش را عیار می کند؛ قوی، ماهر، چالاک، و افراد گوناگونه زورسالار در آن

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۸ /

وجود دارند و از جرات منفی نیز بهره مند هستند، اما کسانی که به نماینده گی از غنی، گماشته می شوند، اکثراً خاموش، سست دهان، جامانده، بی جرات، آفت رسیده و اشخاصی اند که آماده ی پاسخگویی به جانب مقابل نیستند. به شمول شخص غنی در تمام تیم وی، کسی به چشم نمی آید تا در برابر چرنديات قوماندان عطا محمد نور بایستد و به وی پاسخ قانونی دهد.

تناسب:

در این شکی نیست که ایجاد پُست اجراییه، عمل آشکار ضد قانون اساسی و پنجاه درصد سهم برای طرف مقابل نیز عمل غیر قانونی و تلاشی بر ضد وحدت ملی بود؛ هرچند این حکومت (حکومت وحدت ملی) با این نام نامیده می شود، یعنی کلمه ی «حکومت» در آن قید است، نه «دولت»، اما رقیب دکتور غنی در تمام دولت، در قضا، سارنوالی، ادارات مستقل و انتصاب اعضای مشرانو جرگه نیز خواهان سهم است، اما از سوی دکتور غنی، هیچ کسی نیست برایش بگوید، به محتویات پیمان غیر قانونی (حکومت وحدت ملی) مراجعه شود.

هنگامی که سهم پنجاه درصد برای هر دو جانب رقیب در حکومت پذیرفته شد، باید هر جانبی طرفداران جدید خویش را معرفی می کردند. این تقسیم در حالی بود که داکتر عبدالله پیش از این، ۷۰ درصد در حاکمیت سهم داشت که دکتور غنی، نه فقط توان حذف آن را نداشت، بل امکان تقرر سریع حامیان خویش را نیز ندارد. او در جایی که فرصتی میسر شد، نیز اغماض کرده است. به گونه ی مثال، تقرر

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۰۹ /

وزیر دفاع، صلاحیت غنی بود. هرکسی را که او می خواست، می توانست بیاورد، اما محاسبه ی او آن قدر ضعیف بود که لوی درستیز آماده و در چوکی نشسته را حذف و وی را نامزد وزارت دفاع کرد که بعدتر موفق نشد او را در ولسی جرگه نیز کامیاب کند؛ در نتیجه، هم کرسی وزارت دفاع و هم کرسی لوی درستیز از دست اش بیرون شدند. به این گونه به شخصیت محترم آقای شیر محمد کریمی هم زیان وارد شد. در تفاهم دوم، عبدالله، کرسی لوی درستیز را اشغال کرد و وزیر دفاع برای غنی ماند. این که او خواهد توانست گزینه اش را موفق سازد، مساله ی بعدی است.

سهم غنی در حکومت باز هم روی سرور دانش، دوستم، احمد ضیاء مسعود و دیگران تقسیم شده است که در اخیر، چیز زیادی برای وی باقی نمی ماند. سهم عبدالله، همانند غنی است، اما به تناسب غنی، همصدایی دارند و حضور گذشته ی آنان در حکومت، زیاده از اندازه است.

در داخل حکومت، بحران کامل وجود دارد. عدالت و مساوات، هر دو دیده نمی شوند. این ها، اشتباهات دکتور اشرف غنی بودند که از یک فرد قاطع و چُست، شخص سُست و بی اراده ساختند؛ شخصی که روز تا روز حیثیت و اعتبار مردمی خویش را از دست می دهد.

حالا به این برمی گردیم که هرچه قدر روی کاستی های حکومت صحبت کنیم، بازهم بخش زیاد کاستی ها پایان نخواهند یافت. کاستی

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۰ /

در همه جا وجود دارد. به اصطلاح عوام «مادر کلان در مرض خود، امراض دیگر دارد»، اما بیایید به راه حل بیاندیشیم!
چند راه حل و چند پیشنهاد:

شکی نیست که این حکومت، بسیار ضعیف و متزلزل است و تاب اعتراضات و مظاهرات بسیار و خیزش های مردمی را ندارد. باید تلاش شود با حکومت همکاری کرد تا از حالت شکننده بیرون برود. فعلاً هیچ بدیل خوب دیگر دیده نمی شود. یک حکومت ضعیف و ناتوان، بهتر از هیچ است. ما، تجربه ی نبود حکومت را دیده ایم. نباید آن تجربه تکرار شود. بنابراین تلاش شود از طریق راه های ممکن، حکومت متزلزل و ضعیف را به حکومت محکم و قوی مبدل کرد.

هرچند رییس جمهور غنی و رییس اجراییه، کار های غیر قانونی بسیاری کرده اند، اما باید متعهد شوند بیش از این به اعمال غیر قانونی دست نزنند. هر دو باید روی گماشتن افراد بی طرف و حرفه یی، به ویژه در ارگان های امنیتی، قضایی، انتخاباتی و عدلی توافق کنند.

رییس جمهور باید رفتار اجتماعی و شخصی خویش را با فرهنگ افغانی، معیار های اخلاق اسلامی و با ساختار های اجتماعی کشور عیار سازد؛ مردم و متحدان کاری خویش را در آغوش گرفته، بر اساس حاکمیت قانون، به شمول خودش الی ماموران کوچک، با همه یک سان برخورد کند. در حکومت و سایر امور سیاسی، اشخاص موثر مردمی را وارد کرده و دولت را صبغه ی انجویی نهد. باید ساختار انجویی را بیرون از حکومت نگه دارد. نباید وقت خویش را صرف

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۱ /

مسایل خورد و جزییات کند. باید یک جا با رییس اجرایی خویش، در جست و جوی جلب کمک ها باشد. در عوض تغییر نظام، به استحکام آن توجه کند. در شورای صلح، اصلاحات کامل ایجاد کند. کمیسیون انتخابات و سکتور امنیتی را به معنی واقعی آن، بی طرف ساخته و عاری از ناهنجاری های تنظیمی کند. باید جلو هرگونه تهدیدات جنگ سالاران را گرفته و در تقرر نسل دوم آنان، به شدت احتیاط کند. باید جلو زورسالاران حکومتی را بگیرد.

پیشنهاد هایی همانند، می توانند به نظم و دوام این حکومت سُست ائتلافی و هفت سر، کمک کنند، اما اگر حکومت کنونی با همین بدنه و محتوا، جلو برود، امکان اندکی وجود دارد عمر خویش را تداوم ببخشد. و ما علینا الالبلاغ

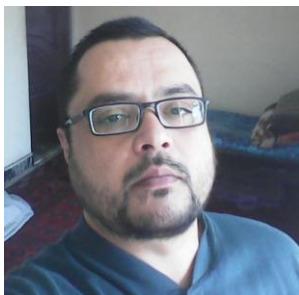
شرح تصویر:

کودک روی دوش رییس جمهور، راضی به نظر نمی رسد. از حالت چهره اش معلوم می شود که مشوش است.



اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۲ /



معرفی مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان،

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۳ /

هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «تول افغان»، وب سایت «تول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان» و واحد تولید «آمو فلم».

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»:

۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»:

۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت

۲۴ دقیقه یی.

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی)

در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.

۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.

۳- مرز و بوم (تاریخی).

۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۴ /

- ۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی) - منتشر شده است.
- ۷- افغانستان (مشاهیر افغان) - منتشر شده است.
- ۸- پشتون ها (تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی - اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط) - منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی - تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۵ /

- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ تا امروز)- منتشر شده است.

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
- ۶- مُنحی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
- ۷- آریایسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۶ /

- ۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی) - منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی) - منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزرگ).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۷ /

- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرانامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

اگر جهانیان شکست بخورند؟: ترجمه ی مصطفی عمرزی

۱۱۸ /

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تاییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنخی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ ش.



If The World Community Falled Down ?

By :
M.Ismael Yoon

Transleted into afghan dari by:
Mustafa Omarzai

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**